

۷۸۶

۱۱ هو علم ۱۱

۱۲۱

اسرار علم

در

بجای علم و عمل

تألیف
لطف الله بن الملك قدس الله روحه

مکتبہ عربیہ
کاتبی روڈ
کوئٹہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و ثناء بلا احصاء بعد زده در مل و حصامان ذی
 فردی بر آنکه خلفان را از زوج افردید که و خلقناکم از ولجنا
 و صلوات و صلوة و تحف بختیات ذاکبات نامیات بلا
 عذیبی توفیق لغات و اکثر از اعداد و زکات الموجودات
 و انفاس الحیوانات برسد که فاج لولاک لما خلفت الا
 فلاک عز و اعتبار از او یافت و بر اولاد ابرار و ال اطهار
 و سایر مؤمنان باد عنده وجوده و کرمه اما بعد
 بدانکه این چند کلمه از علم در مل بطریق ابجاز و اختصار این

این بنده را جی بر حمت غفور و لطف ارحم بن عبدالمک
 ثابور و احسن الله احواله در قلم آورد بالتماس بعضی
 از یاران مخلص طول الله اعمارهم با بفر دوستی که
 داشتند اگر چه هر یک از علم ماهر و بکانه عصر بودند
 و سبب التماس آن بود که این بنده را از یلک محفوظه
 سرفندضانها لله تعالی عن الکلفه و الکوهه غریبه
 بصوب مدینه مطهره نیشابور منضم شد بود
 بحکم حب الوطن من الإیمان و ایشان خائف بودند
 که دیگر ملاقات و مجالست و مواسلت و افع نشود بنا
 بر این معنی یا اسم یاد کاری از قول و انشاء مشایخ این
 علم از مناخران همچو امام ابو عبد الله بن عثمان زنا^{ست}
 و امام ابو سعید بن عبد الصمد الجبلی و عمر بن ابو ختم

الخيام الشابور و ابو حامد حسن بن سعيد المكي و ازا
 ابو المظفر الشيرازي و ابو العلاء خود محمد المديني و اسد
 الحكماء ابو عبيد الله الرحمان الخازني و محمد اسد و غفر
 ذنوبهم انچه بد بن بنده رسيد بود بعضه را كه از او
 كزي بنو بود و يفهم نزد يك نژ بود در قلم آورده شد
 بگو خداوندانت كه چون بمطالعه شريف مشرف
 شوند كورسها با غلطي واقع شده باشد بديل عفو پيو
 و در اصلاح ان كوشند و خورد هر خورد ده دان بگيرند
 امام مقدس ميان اسعدك الله في الدارين كه علم رمل
 علم شريف است و پيوست ملوك و سلاطين و امراء و وزراء
 و حكما و علماء بدان مايل بوده اند و دانش اين علوم
 و كنوز و سراپا و خواص اشيا واقف شده اند و غير تنها

ضطلاطاً

ميد

شد

موز

و میرینها و منزلها و اقیاف و رسیده اند و اگر کسی این علم را
 بتکویانند مجموع خلافت و محتاج او بشوند و این نسخه خلاصه
 البحرین گفته اند و باشد التوفیق السند بنا در پنج مندر اثنا عشر
 و ثمانه من الهجرة النبویة للهات عمیرة باب در بیان علم
 رمل و چگونگی آن بدین آنگاه این علم را علم دانند یا بی غیر علم
 و علم نمود و علم کامله و علم باطن و علم و فی و مانند
 اینها گویند بسبب آنکه حروف اسمها هر یک بحال
 نود و شش است موافق نقطه های اشکال این علم ^{لیکن}
 از شرف ثاقب در هر دو اینها علم رمل گویند و رمل
 هیچ علی بنیت مگر این علم که بر رمل مناسب است یعنی
 بر رمل اگر نیز محققان کامل این علم را کامله و غنوخوا
 و تقوی زبان بوناخی رمل گویند و از امام زبانی

و حمد در مشوال کردند که این علم را چرا در مل گویند جواب
 فرمود که بتواند بسیار رسیده است و روزی دانست که بخی
 در بیابان ریزد و آن سرگردان رفتن بود پاره از زمین
 و بسیار برفت و از راهی رو شد چون مانده شده
 بود ساعتی نشست جبرئیل هم ایام مد دست بر روی
 فرمود نشان انگشتان مبارک در رویک پیدا شد
 از هر دستی چهار نشانه در حال جبرئیل گفت یا حضرت
 طریق اینست که یکی از آنها اشئ است و یکی دیگر آب
 و یکی دیگر خاک و یکی با دانه ها و بر هم زرد کن و در این
 کراه کلامت و چگونه با است او را غلیم کرد چون
 سبب نزول این علم از رویک بود لاجرم این علم را علم
 و مل گفتند و در کیفیت و سبب نزول این علم سخن بسیار

بسیار است و در کتابی نوعی دیگر گفته اند ^{مقبول} آنچه
 نر و معقول نر بود اینست که گفته شد اما بدین
 علم بعضی گفته اند که عمل بر وزهت و طهارت روز
 شب است زیرا که در روز خاطر پریشانی جمع ^{است}
 ولیکن در وقت عمل زدن فریاد از نخوست دور
 و هو اصناف باشد و در ساعت معود حکم است
 این اگر اخباری فرنگند اکثر احکام خطا این ^و
 دانستی که ساعت موافق است باید که خود را تمام
 متوجه بندت مایل دارد و در عمل ضرب کند و بعضی ^{دان} است
 گفته اند که در وقت ضرب کردن سوره انازلت
 را بخواند و بعضی دیگر دعا حقانی مناسب فرموده
 اند دعا اینست **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي**

اسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ دُعَاكَ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ فَأَمَّا
 أَوْفَاعِدٌ أَوْ ذَلَعٌ أَوْ نَاجِدٌ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ
 وَرَضِي فِي بَيْتٍ أَوْ بَحْرٍ وَبَيْنَ مَنِيٍّ وَعَرَفَاتٍ وَعِنْدَ الْمَقَامِ
 وَبَيْنَكَ الْعَرَامُ فِي مَلَأٍ أَوْ خَلَاءٍ فِي ظِلِّ اللَّيْلِ وَضَوْفِ
 النَّهَارِ فَسَمِعْتَ نِدَائِي وَكشفتَ بِلَائِي أَنْ تُرِيحَنِي فِي
 هَذِهِ الْخُطُوطِ مَا فِي الضَّمِيرِ هَذَا السَّأَلُ بِحَقِّكَ مِنْكَ
 وَفِيكَ أَنْ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَإِلَيْهِ رُجُوعُ الْمَفَاتِحِ
 الْغَيْبِ وَالْخَوَانِدِ وَبَعْدَ خَوَانِدِ الْخَوَانِدِ اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذَا
 السُّرْمَ مِنْ خُطُوطِ الرَّمْلِ بِحَقِّ أَدَمَ وَتَثِيبِ وَادْرَسِي
 وَخَمْرٍ وَدَاوُدَ وَلِقْمَانَ وَدَانِيَالَ وَارْمِيَا وَشَعْبَا صَلَوَاتُ
 اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَلِيَكُنْ أَوَّلًا أَنْتَ كَمَا هُوَ وَفِي خَمْرٍ
 الْكِتَابِ وَالْخَوَانِدِ وَاخْلُصْ وَمَعُوذُ نَابِيٍّ وَصَلَوَاتُ

بر رسول صلی الله علیه و آله بفرستند و در قبیلہ ضرب
 کند البته حکم او موافق افتد و طرفی ضرب کردن آنست
 که از طرف پیرا بهینی رود و چهار خوانند ضرب یکند
 هر خوانند چهار وسطی و هر وسطی باید که از هفت
 نقطه کمتر و از شانزده زیاد نباشد و چون تمام شد
 کند و در وسط کند اگر وسطی بود و مانند او را از
 خوانند و اگر یکی مانند او را زد گویند و طرح نقطه
 و نکاشتن آن بطرف پیری به همین رود و از آن چهار
 خوانند چهار شکل حاصل شود بر یک طرف کافی نقش
 کند انگاه از اول هر شکل آنچه باشد از روج و فرد
 بگیرد و شکل پنجم سازد بود و معها را شکل ششم
 به معها را شکل هفتم و چهار معها را شکل هشتم انکاء

انگاه دود و احکال را در هم ضرب کنند تا با توده شکل

شود و شکل پانزدهم را با شکل اول ضرب کنند و بیرون

همین جلد کاغذ بنهد و خط کور را اگر او بکشد و قاعده ^{نوب}

انت که هشت شکل اول را یک طرفه است که و باقی

که مستخرج است در زیر مستخرج مندر بنویسد بدین

مثال طرح و استخراج کند مثال ^ب و طرح اینست



مثال استخراج اینست



چون قاعده استخراج و طرح داشته شد منسوب ^ب

در معنی فلفله
انسی بباد آب خاک
۳
۴

بیوت بیاپد دانستن که بیوت مقدم اند بر اشکال
 ازان جهت که بیوت محل اند و اشکال حال و محل
 بالذات مقدم است بر حال پس اول شرح بیوت کنیم
 بعد ازان شرح اشکال و خانهای رمل شانزده گانه
 شرح بیوتات خامه اول متنوسیت برتن و جان و زنده
 کافی و عوارض بدن و خوانهای نو و فوت علم
 و عمل خیر و شر که مردم رسد و رسم و صحت و خویشی
 و ناخویشی و فکر و اندیشه مسائل و ابتدای کارها و طالع
 زمان و خوانه مفسد الاشبهات خاندری و حکم
 متنوسیت بمال و معاش و غذا و دخل و خرج و عیال
 و انصار و کواهان و اخذ و عطا و فرض دادن و ^{سند}
 و فنا و فقر و فتنه غائبان و معامله یعنی خرید و ^{فرو}

و سخاوت و نخل و طفل شیر خواره و مورد و زبان
 و مال و دین و وصیت و بران چیزها که از جای
 بجای برند و ضاعت خانه ستم منوچین بر برادر
 و خواهران و خویشان نزدیک و دایگان و مهر بانان
 و سازگاری هم نشین و خواب دیدن و نقل و حرکت
 و عتوب و صفر نزدیک و علم اندک و پارسی و دین
 و عبادت و زوال چیزی و آبادی مساجد و مداری
 و بعضی غیر جات و اینها از این خوانند گفتند و واضح ^{گفتند}
 که غیر از نعم گویند و اکثر استادان محقق بر این اند
 خانجها منوچین بر پدر و مقام و امراک
 و ضیاع و عفا و ود کاکین و آبادی اینها و زراعت
 و غریب اشجار و کشت زارها و کار بنو کورستان ^{کنها}

و کتبه و دفین و کار بوشید و عاقبت کارها و عرسا
 خانه پنجم منویث بفرزند و نری و مادر و عشو
 و عشو فر و آنکه دوست پانز و مخمر و هدا با و کل
 و اخبار و خطوط و نامها و ضیافت و عروسی و شاد
 و طرب و خلعت خانه ششم منویث نعلامان ^{کتاب}
 و خدمتکاران و مردم فرومایه و غلام کتبخانه و غم و ملا
 و بیماری و حامله و حد و قنق و خود و حلی و عواد
 و نحو و سر که بوشید مانند پانز و حرکت پدر و همفا
 برادران و از جهاد پاپان صرف و قبل جها و پاپان
 شکافه خانه هفتم منویث بمطلوب و از واج و نرد
 و شرکا و شرکت و غائب و دعویها و ضدان و خصما
 و مضاده و کی که از وی خوف دارد و ضمان پدر و ما

و مردان و کج خیز و حامیان و لون و شکل ایشان ^{مقصد}
 مافق و معامله و مقاطعه و فرض خواه و خوانه ^{مقصد}
 الاشیاء استولیکن اعتبار بر اول بدین آخانه هشم
 منویث بخوف و خط و مراد و بیم کتن و زهرها
 کتنه و مال غائب و دزد برده و میراث و مال فرض
 و مال زن و عیث مال دزد و دین شرکت و معنو
 پدر و مقام معشوق و نکبات و ان چیزهای که مستهک
 شود و زبانی آنها و پاری کردن خصم و نهای تن از
 داروها خانه زهم منویث بصر و راه و غریب و امن
 راه و غریب و باز کتن از سفر و علم و دانت و امانت
 وطن و تعبیر خواب و خولیشان دور و برادر و خوا
 زن و معشوق و رفق و بد و فصاحت و ^{وی}

ووحی و الهام و خواب و طاعت و عبادت و حج و غزوات
 و خواندن کتابهای پیغمبری و احکام بخواند خاندهم
 منسوبت به پادشاهی و فرمان روائی و جاه و جاه
 و حرمت و عزت و نام نیکو و مشغل و عمل و عامل و
 فاضلی و خلوت و کاران و استاد و صنعت و پدید
 و هم نلاده و زنجوری فرزندان و املاک زن و مادر
 و وطن غائب و مقام دزد و معزول شدن از عمل و
 و فی و اتمام رسیدن بکارها و زنی خاندهم
 یا امید و سعادت و کمال و دوستی جانی و مال از عمل
 و عشق و نگرانی و امینی و فرزندان زن که از شوهر
 دیگر باشد و بنده زاده و سفر و ادب و خزینه پادشاهی
 و مالماند و رشوه و دشمنی و عشق بزنان و بیگانه

با ایشان بدوستی و محبت و دولت و حمد و ثنا خواند و از ^{دهم}
 منوچهر منوچهر بدشمنان و بدگو یان و چهار پاهان بزاید و بیج
 و شرا و قیل چهار پاهان کرد و متد و زندان و اسپال و ^{حلی}
 و کفندی و شفاوت و قیل مغز و طاقا کار و منصب خانز
منوچهر منوچهر بدتر نفس و بلی و تدبیر و راجعه
 و سعی نفس و عاقبت مادر و سفر معشوق و مال دشمن
 و شاهد حال و مسون طالع و کواه اول و نیم و زهم است
 خانز چهار منوچهر منوچهر بدتر نفس و غیره و مطالب و مشو
 غده و قنهای خیال و ایند رمل و کواه دهم و ششم و ^{من}
 خانز پانزدهم منوچهر منوچهر بدتر نفس و کبر و قاضی رمل است
 بر آنکه اگر رمل خطا شده باشد بگوشتناستند یا آنکه عد
 فقطهای طاق بوده و احوال امور کلی و قضای که ^{شد}

که باشد از این خوانند گویند مثل آنکه این دعوای کم با این
 کتابی قاضی بیم و با این کسی مشورت کم پانزده گواه سیم
 و هفتم و یازدهم است خانه سازد همین و سینه فراغت
 و ترک یعنی بالطلب و عاقبت العواقب و لسان الامر و صورت
 حال و گواه چهارم و هشتم و دوازدهم گفتند این خانه را
 با خوانند چهارم مرتب کند و عاقبت جمله مهمات ازان شکل
 بنید که چیت و حکم از داخل و خارج و ثابت و متغیر
 و معد و مخفی کند و الله اعلم و این خانه چهار دروازه گویند
 و آن اول و چهارم و هفتم و دهم است که افوی خانه بنید
 و چهار دیگر را مائل الی الوند گویند و آن دهم و نهم و هشتم
 و یازدهم است که متوسطانند میان ضعیف و قوی
 و چهار دیگر را زائل الی الوند گویند و آن سیم و هشتم

ونهم و دوازدهم است و این چهار که مذکور است بیوشند
 و قول زانی و جمعی است از آن گفته اند که از خوانندگان دوازده
 هشت خوانند که حاضرند بطالع افوی خوانند و آن اول
 و سیم و چهارم و پنجم و هفتم است و نهم و دهم و یازدهم
 و این چهار دیگر مافظ اند و اضعف بیوشند و آن دهم
 و هشتم و نهم و دوازدهم است که زائل اند و هم مافظ
 اگر چه مشهور است که در اصل هر چهار نفر است هشتم
 و هفتم و دوازدهم اگر مائل گوید چه کوئی از خوانندگان
 و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم در جواب گویند
 بیوشند و اصل دوازده است او ثاب دلالث کند به نزد
 و مائل بر معروفی و زائل بر مجهولی و این چهار خوانند
 و ممت کرده اند بر او ثاب دسیزدهم و باول داده اند و آن

وان ط و ن دالو ن د جنوب كو ن يد و يان زدهم رابعت
 داده اند وان را و ن دالو ن د مغرب كو ن يد و شان زدهم
 بدهم داده اند وان ط و ن دالو ن د شمال كو ن يد و شهور
 در كتب اين فن اينست و چون منويات بيوت معلوم
 كردهم منويات اشكال اينز بر وجهي امان بطور
 نفوس در حيد اول ذكر نمايم ثابرمسند امان كود
 و اول علم پس اول منويات اشكال و تفصيل بقا
 و بعد تان در حيد اولهم ذكر نمايم ؛
 منويات مشري و از مقام مبناره و صومعه و هر چه
 اول او يازيك و اخرا و هين و از الوان زرد و سفيد
 و از طعمها مشري بن اندك تلخ و از حيويات نخود و از
 فواكهها و از مردم دليل كند بر فضات و عبادت و علما

واهل مدارس و مردمان محترم و از ترکیب شخصی بزرگ
 و پیش خرس و ماهی بالا سفید چهر و اصل و خرد مند ^{کنم}
 کون بزرگ بدنی و نیکو گوشتی و از اهل شرف بودی ^{یا بود}
 نشانی داشته باشد فیض الداخل ^{نیکو} کویک او شمس و از مقام
 بازارها و دوا و الضرب و حیاهاتی که معاملت کنند و از فائز ^ب
 چیزهای رنگین و محبوب و حیوانات آنچه که مضر باشد
 از الواله زرد و از طعام شیرین و از حیوانات هر چه که
 بود و از فوا که هم چنین و از ایشان دلیل کند ببرد ^م
 بزرگ و بندگان و آنچه بر این ماند و از ترکیب شخصی ^{کنم}
 کون و همیشه چشم و پیوسته از و میانه بالا و بیقول
 بعضی ملید بالا و بزرگ سرو خورده پاک بود اگر با ^ب
 بود فتنه ^{نیکو} کویک زین مقام من برها و سنگستانها ^{و دلیل}

حیوانات
 و دلیل کند بر چیزهای زشت و بی‌نیت و نامحار از
 آنچه مضرت کند و زشت بود و از طعام تلخ و خیره
 و از الوان سرخی بسیار و از آنها آنچه با تشنگی و کل بکار
 برند و از حیوانات هر چه بکار نیاید و از فواکه تلخ
 و از انسان مردمان بد اصل و کلاه زشت صورت
 و از ترکیب و از بالاسیر و نیک و فاسق و بد کردار و دروغ
 گوئی و بی‌ادب و بی‌عزت و نماز نبود جماعت \equiv
 این شکل را عطار در کوکب و از مقام بصیرانها کجاده و از
 چیزها در ازوهین و مربع و مکعب و رنگها بوفلوان
 و از حیوانات چیزها عظیم مثل فیل و از طعام هر چه چسبند
 چه غیر مشیوان کرد و از حیوانات دانه‌های سرد و خشک
 و از فواکه هم چنین و از انسان دلیل کند بر هنرمندان

و در پاره مردم ز وقتون بر پهنه و از ترکیب بر شخص
 بلند یا لا سبز رنگ و بی اندام بزرگ سر قراخ شکم
 فرج بی منولیت بزهر و از مقام بجاهها خوشک
 و طریبانگر و باجوی اب و از فغانان چیزها اثر می
 و از الوان سفید و زرد و از حیوانات برند و از طعمها
 خوش مزه و دانههای چرب و کم و از فواکه همچنین
 از انسان دلیل بر زقان و امردان و اهل عیس و طرب
 و بر حیوانات و فرزندان و از ترکیب بر شخص سرخ
 و سفید و خوب دو و نیکو و خرد سر و باریک
 بینی و بی ریش پاکو هیچ بود مثل منولیت
 بزحل دلیل کند بر چیزها گینه و پیچیده و بندها و از اسباب
 فقل و صندوف و انچه بر این ماند و از حیوانات کشف ^{موش}

و موشی و مثل ان و از مواضع اسپا و از جایهای نازک
 و از طعام فانی و از الوان سرخ و سپاه و از حیوانات
 طهور کم منفعت و خر و سگ و از انسان کما بامل
 و از ترکیب بر شخص سیزدک و میانه بالا و دروغ گو
 و خورد سر و خرد پا و فراخ شکم و کینه جو و خصومت
 کبر انگیزی منویست بزحل و از مقام بر جاها گارک
 و ناخوشی و از اجناس بر چیزها خبیث و کم قیمت
 و نیز از مقام بر کپت نضار و جبهه و ان و از حیوانات
 جو و از معادن منک و اهر و از قوکه ایچر کند بود
 و از الوان سپاه مطلق و از طعام نریشی و از انسان
 بر کسان سپاه چشم و خبیث و آنکه تنده یا اند پانده
 زاده و از ترکیب سپاه و خبیث و تلخ سختی و فریشتن

و بزرك سر و خود پاورد و از بالا كو تا ه كودن و بد^{صل}
 و نداشت بر طرف جيب شان داشته باشد همه ⁼⁼
 منو كيت برنج و هيو مقام جا پگاه اش گاه و نون و كما
 و جايهاي سبست گاه و دليل كند بر چيزها داشت و
 از حيوانات دانهاي تر و ناخوشي و الوان سرخ و از ^{طعام}
 تلخ و شور و از حيوانات دنده و از انسان سباهيان
 و جلادان و جراحان و فصايان و تركان و از ادب^{ان}
 و از تركيب ميانه الگد و از كودن كره چشم ابله روی
 سرخ سفيد و پرمكر و چيله و دروغ كوي و قامش
 و بي نماز و صحت كوي و بد فعل و پيشه بياض ⁼⁼
 منو كيت بفر و از مقام بوز بر كوشك و جزيره و دريا
 و بر چيزها سفيد چون تفره و جامه ها گمان و اب روان

در طایفه و از الوان سفید و سبز و بنفشه و از حیوانات
 در آن پاهای و از فواکه سبب و از حیوانات در لکته و از
 انسان فساد و ناسخ و از ترکیب در او بالا خوب و در
 بلند بینی و پیوسته ابرو و سفید پوست و شرفنا
 نصره الحاج متوسل بافتاب و دلیل کند چیزها
 در بخت و در سرخ و از مقامها خالی و فخرها
 بزردگان و از رنگها زرد و سرخ و از طعامها زرد و سفید
 و از آنرا کرم و خشک چون قفل و جوز و بویا و از فواکه
 نرو و از طپور بان شاهینی و از انسان بوملوك و ملاطی
 و مردم بلند همت و از ترکیب زرد رنگ در او بالا
 که سفید چشم خورد سر و بزرگ پا و اصیل و خردمند
 و نیکو و بزرگ منش و منکر و هنرمند و تضرع ^{بوده} ^{الداخل}

این شکل را کوب مشتی دلیل کند بر موصوعها خوشی
 که مردم بر او رغبت کنند و از آنها شمعان و از حیوان^ت
 درختان بار او در دوزخها سفید و از طعامها چرب
 و شیرین و از انسان بر مری و فاق و کسان یا امانت
 و از ترکیب ششخص خوب بود و سپاه مو و میانند با آکا
 و شیرین کوی و خرد پای بزرگ سر بلند بدنی عاقل
 و جوانمزد و نیکو زای بود عنبر خارج
 منوکیث بزیت و بر مقام دلیل کند بر سنگنا^ت
 و جایزهای ناخوشی و چیزها یار یک و درخت
 خشک و چیزها صفر و از الفلهر چه سر او شنی
 و آخر شمشیر و از الوان سرخ و سپاه و از حیوان^ت
 دانه خشک و از حیوانات اسب و انجیر بدین مانده و از^ت

واندانان مردم خبیث بداصل واند این شکل هیچ نفعی
 نیست و از ترکیب دراز بالا و زرد رنگ و کوبیده چشم ^{منه}
 و کینه جگر و تلخ مستحی و کوبیده منظر و خورد سرد و بزرگ
 پاک و بجانب چپ نشانی داشته باشد و بی عقل و بی اصل
 و قاسق و بی نماز و عیوش و عرونده و با ایشان ^ب باید
 نیک الحذر منوکیست بر پیش دلیل کند بر جای مکر و آ
 روان و از آلات بزرگ و شمشیر و عود و یا شی و مردمان
 بی منفعت و بر چیزها بکده طعم ندارد و از الوان از درق
 و از حیوانات بی طعم و از فواکه همچنان و از اندانان مردم
 بدکار و زنان بدکاره و مسخره و از ترکیب میانند ^آ
 سرخ رنگ کوبیده چشم بر وقت نشانی داشته باشد ^{شکل} داخل
منوکیست بزهر دلیل کند بر چیزهای خوش مزه

ود رختان با او در و عملها و از اسباب پادشاه و از آنها
 نیز زین و منظره و چمان و هر چه در پیش هین باشد
 و از رخ نیز و از رنگها سفید و طعم نیک و از حیوانات
 گران بها و از انسان بر صاحب طوب و مردم خوش خلق
 و عشرت دوست و عالی همت و از ترکیب بلند بالا و
 صورت کرم کون پیش چشم سفید پوست بزرگ
 اجتماع منوکیست ببطارد دلیل کند بر چیزها منقش
 و خوب و دلکش و از الوان خاک رنگ و از طعم شیرین
 طعم و کلو کبر و از حیوانات هر چه کم مضر است بود و از
 طپور طوطی و مانند آن و از آنها جراتی بلوطاس و بعضی
 بدان مانند و از انسان هنرمندان و در بیان و تعاشا
 و قنون عزیز و از ترکیب کوتاه یا لایار یک اندام

اندام بزرگ سرو پای و کدم کون طویقی ::
 منولیت یغرد لیل کند بجماده و راه و استانها
 و درختی که بار تپاورد و زمینها و رود روان و
 رنگ سفید و زرد و طعم شور و از حیوانات ثواب
 دارد و هر چه یا منفعت یا مثل از انسان و مولان و جان
 مویسان و کمانیکه آمد و شد بسیار کنند و از ترکیب بلند
 بالامیکوی مگو خندان رو بار یک اندام و خورد
 و پا و نیز رفتار مثل پیل و ابله و مسافر و حین و حالاک
 و صنعت او اسپایاتی بود و ادره اعلم منویات
 اشکال بدین طریق است اجمالاً قدری ^{بشتر}
 شد و یافنی در حد و ل ذکر خواهیم کرد و ادره اعلم

بالتوا و اب و

جدول منوی کتاب

...	۱۳۱	۱۳۰	۱۲۹	۱۲۸	۱۲۷	۱۲۶	۱۲۵	۱۲۴	۱۲۳	۱۲۲	۱۲۱	۱۲۰	۱۱۹	۱۱۸	۱۱۷	۱۱۶	۱۱۵	۱۱۴	۱۱۳	۱۱۲	۱۱۱	۱۱۰	۱۰۹	۱۰۸	۱۰۷	۱۰۶	۱۰۵	۱۰۴	۱۰۳	۱۰۲	۱۰۱	۱۰۰	۹۹	۹۸	۹۷	۹۶	۹۵	۹۴	۹۳	۹۲	۹۱	۹۰	۸۹	۸۸	۸۷	۸۶	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---

جدول منویات اشکال

۱۰۰۰	۱۰۰۱	۱۰۰۲	۱۰۰۳	۱۰۰۴	۱۰۰۵	۱۰۰۶	۱۰۰۷	۱۰۰۸	۱۰۰۹	۱۰۱۰	۱۰۱۱	۱۰۱۲	۱۰۱۳	۱۰۱۴	۱۰۱۵	۱۰۱۶	۱۰۱۷	۱۰۱۸	۱۰۱۹	۱۰۲۰
۳۰	۳۵	۳۸	۴۰	۴۵	۴۸	۵۰	۵۵	۵۸	۶۰	۶۵	۶۸	۷۰	۷۵	۷۸	۸۰	۸۵	۸۸	۹۰	۹۵	۱۰۰
مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز	مغز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	

مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز

مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز

مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز
مغز

باب در تکلیف بیود و ازانده ها و احکام آن کتاب فنی
 باب در حکم خانراول اگر دو خانراول شکلی باشد قوی
 و خانهای قوی بران کواهی دهد و شانزدهم موافق
 باشد احتیاجت بزودی برآید و اگر شکل خانراول
 ۱۱۴ و ۷ تکرار کند بعد از تو میاید اگر داخل بعد شد
 احتیاجت برآید و اگر نفسی باشد حاجت برآید و اگر این
 اشکال در در اول باشد و در خانهای نفسی مکرر
 شود بد باشد و حاجت برآید و باید وصلی که کشیده
 قطرد و اشکال سعد و نفس و قطرد و خانهای سعد
 و نفس و قطرد و اشکال داخلی و خارجی نماید اگر موافق
 باشد اشکال را با یکدیگر بگردانند نماید و از تنبیه حکم کتی
 و تنبیه را به این کرد که در کدام خانراول است و حکم آنخانه را

مرتبه دارد و با انقباض شکل خانه مطلوب و با طالع ضرب
 کند اگر غلبه کند حکم بر مال و معاش و صاحب طالع
 کند و اگر در خانه های طاق حلول نماید حکم بر فساد
 نماید و خالی از مناهای نباشد پس هر کس سوال از طالع
 خود و اخیری منسوب بخانه اول نماید باید نظر در خانه
 اول نماید هر شکل که باشد از نیک و بد احوال آنکس
 از معدوم و غنی خانه اول نماید و آنرا حکم نماید در
 احکام خانه دوم اگر کسی سوال کند که مال من زیاد شود
 یا کم ما عرض کرد و از نسیج گوید که آن شکل نسیج
 از کدام خانه است اگر معدوم باشد جای او نکود و طاق
 شکل حکم کند خارج خرج شود داخل زیاد شود و نسیج
 نسیج و کواهی و انگاه کند ناخطا شود در مالش

مالٹ ۶ درخانہ جنت معاشی و درخانہ طاف
 مالٹ واکر ۶ درد و مکر و شود ہم مال باشد و ہم
 معاشی هر دو ویدیت اید اگر پرید مال من ز یاد پانہ
 ۲ د و ۴ ضرب کند و حکم از نتیجہ کند و اگر از نتیجہ
 دو ۲ د و ۴ ضرب کند و از نتیجہ کوید اگر پرید کہ اعوا
 پار کند پانہ ۲ د و ۴ و نتیجہ یاد و ضرب کند و از نتیجہ
 حکم کند داخل باری کنند خارج تر بعد بخوشی
 و زودی محسوس دیر نیک اگر پرید کہ معاملہ یا معاملہ
 کم شکل ۲ د و حاصل را ۵ ضرب نماید و ازان حکم
 کند بعد و محسوس و داخل و خارج می و اندر اعلم
 یا بی احکام خانیم اگر کسی سوال کند کہ برادر یا
 خاھر یا فلان خنسی با من چونست شکل اول را یا ۳

زند و بنگرد که چپت و در وجه خانه نشسته است
 و در خانه و دایره هر دو قطر کند که در چند م طالغ
 نشسته و با طالغ آن شکل چونتت و حکم نماید از نیک
 و بد آن شکل با طالغ و اگر معدوم باشد جای او نکورد
 و حکم ماضی و مستقبل و حال از او گوید و اگر از حکم نیک
 احوال برادران و خویشان برینند شکل سیم در
 و حاصل داده ^{مت} مزب کند و از نتیجه حکم نماید داخل اشفا
 و خارج حرکت کند بعد بیکه ماضی به نیک حکم نماید
 و دیگر اشکال سیم پایه بپند که در کدام خوانه نشسته
 و از سعادت و مقومت اشکال حکم کند پس هر ^{سنتی}
 که بخواند سیم وارد شده در اول کتاب و مسائل ^{ملنوباً}
 و هر یک سوال کند از داخلی و خارجی شکل سیم ^{معدوم}

وسعد وخص وکواه وشریک ان عمل باید و حکم باید نمود
 و در جمیع بیوت بطریق مذکور این فاعله را مری دارند
 پس محفوظه در خانه است آپست دابل بر نقل و حرکت
 نزدیک کند برخشان زودیک بردها بوسا کمان
 خانروها پرا اگر پرسند که حرکت از کدام جانب است شکل
ع نظر کنند و اگر پرسند چه مقدار دهت از عزت محل است
کوید باب در احکام خانیان اگر پرسند که باید یا منی
چون شکل عربا ۱۷ زند و از حاصل کوید حکم املاک
و عقار هم بر این نوعت بر املاک و عقار که در دست
باشد دلائل کنند بر ملک و عقار دیگر که در طلب
ان باشد نظر کنند که در چند خود دشمن و در چه
خانراست و مسل که در جای اوست است فوت با ضعیف

وخواهد و نوازش نگاه کند و حکم نماید و اگر سوال
 از غم کند از شکل اول و شکل ۴ شکلی و از ^ن شکل و از
 پنجم حکم نماید که از عاقبت کار برسد از شکل اول و ۴
 شکلی و از ^ن شکلی و از حاصل حکم نماید و ملاحظه
 نکند از پنجم باید کرد و اگر کسی برسد که این خانه بهتر است
 یا خانه دیگر نظر دهد و آن کند و حکم از آن کند و از پنجم
 این دو شکل هر یک بفرست حکم کند باید و احکام خانه
 اگر از تنگ بخنی و دید بخنی فرزند پسر و داده
 ضرب کند حاصل داده و از آن حکم کند اگر پسر که
 فرزند متفعت بپند بانه و داده ضرب کند و از ^ن
 حکم کند و آن تغییر داده و شکل چهاردهم بنزد و شکلی
 که بیرون نباید حکم بفرست اگر کسی برسد که فرزند

زند خواهد شد پانزده واد ضرب کند اگر نهمه داخل با

بی باشد فرزند باشد و از باقی نروا اگر کسی سوال

کند که اینست پانزده شکل اول و اما و نهمه و ابا

زند و اگر از این اشکال باشد $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$

آتش و باد باشد یعنی در خانهای آتشی و باد مکرر

مثله باشد فرزند نباشد و اگر از آب و خاک باشد

مستوت باشد و باید نظر کند نوع دیگر در اشکال

و ۱۱ و ۱۲ اگر اشکال مذکور باشد مذکور ^{شد}

فرزند و اگر مستوت باشد حکم بر اغلب نماید و اگر ^{مستوت}

بداند اولاد مهمانند پانزده و در شکلی بد ^{حکم} و در ^{حکم}

از آن کند اگر کسی بیسد که مر فرزندان باشد پانزده اولاد

در شش ضرب کند و حاصل را در $\frac{1}{2}$ و از نهمه حکم کند

فرزند خانده و نهمه و ابا

اگر اشکال داخل یانه بیاض باشد یا سفید و الا فلا و اگر
 برسد کوزن من حامله است یا نه و مع داخل باشد ^{هست}
 و اگر در ۱۱ عقله باشد هم هست اگر از حال غرضند
 برسد از پنجم و از ثکر او ان در بیوت سخن گوید اگر ^{باید}
 که حامله اسان نماید یا نه نظر در شکل کند اگر خارج
 مع اسان نماید و غشی بهم باشد و داخل و ثابت بعد
 بد شود و غشی بهم باشد که سوال کند که ^{فرزند} چرا چند
 باشد نظر در خوانند پنجم کند تا چند جا ثکر او کرده است
 حکم بر چندان کند و اگر ثکر او شی نباشد نظر کند ^{شکل}
 کرد و خانه پنجم آمده است تا مکن وی کجا است از خانه
 وی تا پنجم بشمارد که عدد فرزندان وی باشد و اگر ^{و معنوی}
 خواهد بداند که آنچه میطلبد و امیدوارد از فرزندان

و معشوقان حاصل میشود نظر کنند در لسان الامر و ان
 شکلیت که از اول و پنجم بیرون میباید و حکم کند
 بر کیفیتشان شکل از دخول و خروج و ثبوت و انتقال
 و حکم دوسمی و دشمنی از نکو و بد پنجم در خانه نحس و معبد
 خوان فضا بد و عاقبت العاقبت از لسان الامر ثانی و
 شکلیت که از اول و یازدهم شود کند حکم کند ^{بود}
 و نابود و حکم کلی از اینجاست اگر فرسد که این زن ^{فرزند}
 دارد یا نه نظر کند اگر صاحب طالع و خد و ند پنجم بعد
 پیوندد و در او نداد باشد زود بیاید و در خاصه در اول
 و دهم که در غایت زودی آورد و اگر در هفتم بود
 در پیش از آن و در چهارم از آن در پیش و مسائل میان
 و مسائل در غایت دیگر اگر فرسند که حلال زاد میبود یا نه

زاده نظر کند اگر در نیم و مثلثه و ناضر شکل مربع باشد
 حرام زاده بود و اگر شکل مثلث و ذی بین یا کو بیج و
 اجتماع بود امیخته بود نوع دیگر سرهای اموات
 و متولات و ایوانند و دو شکل بازند اگر هر دو
 با جوهر باشند حلال زاده و اگر مخالف حرام زاده
 و اگر بعضی سعد و بعضی نحس بود حکم با غالب کند
 اگر بمسند که فرزند نبود یا ماده از هم و هم و بازند
 و بیجم و شکل بیرون آورد اگر بی بود بیرون و اگر ماده
 دختر و اگر منزج خنثی یا دو فرزند و ناضر شیرازی
 و صاحب مفتاح گفته است که اگر از نیم و ششم منولد
 خود اگر متوینت متوینت و اگر مذکر مذکر و نیز شکل
 بازدهم اگر بی بود بیرون ماده دختر و نوع دیگر ^{غلبه}

غلبه کند بر آب و خاک دختر اگر بومند که چه روز
 ابد از طالع گوید روز باشد اگر بومند که بچند ^{عشا}
 آن روز با آن شب بصاحب طالع نکند که در چند
 طالع است حکم کند اگر بومند که بچه طالع باشد شکل
 فهم باید بپند که یکدام بوج معلق نداد آن بوج طالع
 باشد اگر بومند عمرش چند بود اگر بنیم خشن بود
 بسالی عمر اگر بعد بود از بنیم نادر و از دهم عدد
 شکل های بعد بیکدیگر و بعد نقطه بنیم از آن طالع
 کند انچه باقی بود عمر او بود و اگر بومند که این فرزندان
 بنیم با ندر و سعادت باید و نیک بخت بود با ندر
 نظر کند در شکل بنیم اگر بعد بود و صاحب بنیم
 دوا و نادر بود و خاصه در اول و دهم پاد و باز دهم

نکو کند نیک نیکت شود و سعادت مند بود و معروف
 کردند عز و شرف و اگر در او طالع دیگر که از این
 مسائل بیانند زائل اگر برسند فرستادن پیغام بر ^{رسول}
 چگونه است اگر در پنجم شکل عدد بود و صاحب پنجم
 نیک حال بود نیکت و اگر عکس بود عکس و اگر صاحب
 پنجم یا صاحب طالع بعد پیوند نیکو است خاصه
 کرد و اوقات بود و اگر نیک پیوند منع اول خاصه
 در زائل اگر برسد که پیغام و رسول فرستاده ام چون
 باشد نظر کند اگر صاحب طالع یا خداوند پنجم بعد
 پیوند نیکو است و مقبول و اگر صاحب پنجم در اوقات
 بود زود برسد خاصه در اول و دهم در غایت ^{زود}
 برسد و در اوقات دیگر از ان و مسائل بیانند و اگر ^{نیک}

بعضی بیوندت قبول بنهند و محروم گردد و اگر نظریا^{شد}
 مستحق نباشد و در میانند فاسد گردد و خاصه که صاحب
 پنجم خارج از نظر طالع یا صاحب طالع بود و اگر بنظر
 دومی بیوندت قبول افتد و در مقالات نفی^{کنند}
 است که چون سوال از جهت فرزندان بود نظرد^{بنیم}
 پنجم باید کرد تا چه شکل است اگر بعد بود بحال فرزندان
 مثل بنکوی بود و اگر نکرادان در خا^نهای آن بعد
 دلیل آن صحت و سلامتی و بنکوی احوال اجتماع بود
 و اگر نکرادان در خا^نهای غنی بود از معاد^ت انشکل
 بکاهد و اگر در خا^ن پنجم غنی بود دلیل ضعف حال
 فرزندان باشد و اگر نکرادان در خا^نهای غنی باشد
 دلیل رنجورگی و پریشانی آن جماعت باشد و اگر

نکرادان در خانقاها معد باشد ان پریشانی کمتر باشد و اگر
 سوال کنند که مرافقینند یا شد نظر کنند در خانقاه پنجم اگر
 شکل معد داخل بود در ان خانه و نکرادان در بازنگاه
 وجهاردهم و شاتزدهم بود دلیل کند که ان شخصی وافرزند
 مبارکی در وجود اید و اگر نکرادان شکل در خانه اول
 و دهم بود و همچنین دلیل بودن فرزند باشد و اگر
 در خانقاه پنجم شکلی باشد بر مزاج طالع و نکرادان در خانقا^{های}
 معد بود دلیل وجود فرزند بود و اگر شکلی پنجم شکل
 نفس خارج باشد دلیل است بر عدم فرزند و اگر در خانقا^ه
 یازدهم و چهاردهم و شانزدهم شکلی خارج باشد
 دلیل بود بر عدم وجود فرزند و اگر در پنجم شخص بود
 در دهم نباه شود و اگر در وجود اید نزدیک و اگر در

اشکال مترج و منقلب باشد بر حسب شواهد حکم باید
 کرد و اگر سوال کند که زن حامله پیرا آورد یا دختر
 نظر کند در خانه اول و پنجم و اگر در این خانه اشکال
 مذکور نشیند و تکرار در خانه ای بعد کنان زن حامله
 پیرا باید و اگر اشکال متونث در اصل نکند و کند
 غالب طهکم کند و اشکال اثنی و یادی مذکور اند و
 وای متونث و بعضی گفته اند که اگر اشکال خارج
 غالب باشد حامله پیرا آورد و اگر داخل غالب باشد
 دختر و بعضی گفته اند که فقط های جمله اشکال در مل و
 بشمارد و اگر اثنی و یا غالب دختر و بعد از ذکر این
 وجه و حال گفته اند نوع دیگر در خانه ششم و هفتم
 و دوازدهم نظر کند اگر اشکال این خانه مذکور باشد

فرزند مذکور یا بنده و اگر مثنوی مثنوی باشد و اگر
 خانها مختلف باشد اول را با شکل بازدهم زند
 از حاصل حکم کند از مذکور بجز مذکور و از مثنوی
 مثنوی و حال این افعال بکلیت و اگر پرسند این
 فرزند حیات داد بانه نظر کند و پنجم اگر بعد ^{شاه}
 و تکرار آن دو خانه دهم و باز دهم باشد از فرزند
 حیات باید و اگر شکل غنی دو خانه پنجم باشد و ^{ششم}
 و هشتم و دوازدهم تکرار کند حیات نباید و اگر کو ^{ششم}
 هم در این خانهای مذکور شود هم حیات نباید
 و در این خانها در این باب خانه دوازدهم است
 سوال کتاب قویست در رسول خدمت بزرگ
 بانه در دوسنی چون رمل زده باشد نظر کند ^{اول} در خانه

حیات
 فرزند

اول اگر اشکال معد بود و تکرار در خانۀ دهم و باز در هم
 باشد و رسول راست گو و پیغام بنام و کمال برساند
 و بنام را باز گوید و اگر شکل اول تکرار کند و در خانۀ
 مذکور اشکال معد باشند همین حکم باشد و اگر پنجم
 شکل نحس رسول صادق القول نباشد و اگر معد بود
 راست گو بود و هم چنین اگر پنجم در خانۀ معد تکرار
 کند رسول معتمد و امین بود و اگر در خانۀ نحس
 تکرار کند برخلاف آن بود و اگر در خانۀ دهم و
 باز در اشکال معد باشند رسول بخیر است آن بزرگ
 بادوست که میرود یا مراد یا زاید و اگر اشکال نحس
 بی مراد یا زگوید و اگر از رسید رسول برسد که
 خیر خوش می آورد و مردی صادق القول است یا کاذب

نظر کند در خانه هفتم و نهم اگر در این هر دو خانه شکل
 معد باشد رسول و است گوی بود و خیر خوشی ^{اورد}
 و اگر نهم معد بود و هفتم نفس خیر خوشی بود اما در ^ل
 کاذب باشد و اگر شکل هفتم در فهم و یازدهم تکرار کند
 و در چهاردهم معد باشد رسول امین و دولت گوی ^{شکل}
 و حکم رسیدن شرف و هدا با از شکل نهم و معد ^{با}
 و نفسی و داخلی و خارجی و تکرار آن در خانه های
 معد و نفسی باید کردن و الله اعلم و بعضی اسناد ^ن
 در باب خیر گفته اند اگر عدد خیر بعد تکرار خانه ^{نهم}
 بود و اگر تکرار و تثلیث و نشد پس خود کرده باشد
 چون اول و هفتم و نهم و هفتم خیر خوشی رسد و اگر ^{جانی}
 تکرار در خانه نفسی باشد چون ششم و هشتم و دوازدهم

خیزد باشد و چون شکل پنجم در ششم تکرار کند خیزد تا خوش
 باشد که فرزند با معشوق و بخورد است و اگر تکرار نکرده
 با یک خیزد بعد خوشی حسی ناخوشی و بسیار دور
 معشوقان و اگر بیسند که مپا از من و معشوق و محبوب
 الفت باشد نظر کند در خانه اول ما مثل است و در خانه
 که محبوب است و معشوق است اگر شکل هر دو خانه
 بد و سستی پیوندت میان هر دو الفت باشد و اگر بد شیخ
 پیوندت مخالف است باشد و اگر متصل بنا باشد نرد و
 و نرد سمن و اگر خداوند پنجم را و نداد بود بدل نزدیک
 و میل الفت دارد خاصه که در اول و دهم بود و اگر در
 او نداد دیگر بود سکنین نر بود ما مثل میان نر نر
 و اگر نقطه اش در او نداد غالب بود دوستی معشوق

او نادر
 ۴۱
 ما مثل
 ۵۲
 ۶۳
 ۹

غالب باشد و اگر آنش مائل غالب بود دوستی عاشقانه

بود و اگر برابر بود هر دو برابر باشند و در غایت

الاصول گفته اند که اگر سوال کنند که محسوف دو ^{سنت}

پادشاهی اگر شکل بازدهم در خانهای صحبت تکرار کند

دوست بود و اگر در خانهای عدل و تکرار کند دشمنی

بود و اگر تکرار نکند نرد و است بود و فرد دشمنی ^{علم} و اهل ^{سنت}

خانها صحبت اینست و خانهای عدل و تکرار

و در جمیع الامور گفته است که اگر خواهی بدانی که میان

دو کسی موافقت باشد یا مخالفت فقط با ناری او تباد

و مائل او تباد هر یکی جدا که نرد شمارد اگر فقط ^{او تباد}

بیشتر بود صحبت مائل بیشتر بود و اگر فقط مائل

بیشتر بود صحبت ^{صحبت} مستول بیشتر بود و اگر مساوی باشد

۴
صحبت
۹ و ۳ و ۱۱
ادل
۱ و ۱۰ و ۱۲

محبت نیز از طرفین مساوی باشد و اگر پویمند که الفت
 میان هر دو باشد بود بانه نظر کند و این چهار خط
 ۳ و ۱۰ و ۹ و ۱۱ شکل هر چهار و صاحبان طالع اگر ^{سختی} ^{ببیند}
 پیوندت دلیل دوسنی و الفت میان هر دو وجود و پایداری
 چند سال و در آن حال سنگ در شکل زهره و مریخ اگر
 متصل باشند میان هر دو جماع بسیار واقع شود
 و اگر بدوسنی پیوندت بخشنود و اگر بدشمنی ^{پیوند}
 باز از خصومت و اگر نظر دشمنی بشیر بود ^{مست}
 گاه و اگر مقابله مدام در حاک و اگر ^{در وقت} ^{نفس} ^{نفس}
 مرد و اگر زهر خن بود در طرف زن باشد و اگر ^{بکم}
 سعد خارج باشد محبوب محبت ندارد و خاصه که در اول
 محبت بود مسائل کم قدر بود پیش و اگر سعد داخل ^{بود}

بسبب آنکه دخول و فتر باشد فراقش باشد و اگر کسی داخل
 باشد بسیار غم و غصه و ناتوانی بود و اگر کسی خارج
 باشد تدامت امور ماضی داشته باشد و حرص ^{عظیم}
 و اشتیاق بسبب وصل و مilder نشود و اگر کسی ثابت باشد
 اشتیاق و حرص و مخبری و ناتوانی و توفیق امور ^و
 بسبب فصل و مilder نشود و اگر کسی متغلب بود در ^{بود}
 و عشق در روغ نماید و کینه دیگر را دوست دارد و از اینجا
 یکسلد و بدان تر پیوندش و بغایت منع افتد و بسبب
 دشمنان فرورماند و غم خاصه که صاحب پنجم بد حال ^{شد}
 و پشیمانی معشوق و محبوب را بود و اگر صاحب طالع
 بد حال باشد پشیمانی مائل را بود و اگر بعد متغلب ^{شد}
 گاه پهل کند و گاه نکند و اگر بعد ثابت باشد فراقش ^ل

دل مذنبی محبت و محبتی بود بسبب خود و در کما^ب
 مجموعاً بعضی از این معنی با عبارت مبیوط نزد
 کرده اند باید و مماثل و مستور کند در خانه مماثل
 و مسئول نام سوال آنکه باشد حکم کند اگر سوال از فرد
 و دوستی ایشانست در پیجم و اگر از معشوقان مماثل
 و اگر نه است از هفتم و علی هذه القیاس مماثل کلام
 و کلام خسی آنکه خسی باشد دلیل بر بخوست و دشمنی
 و اگر عدالت دلیل بر امانت و محبت و ایجاب مماثل
 دلیل بر مشقت و غصه خوردن از دست ایشان
 و دلیل اشکال بدین کونه است مماثل دلیل است بر مماثل
 و مذنبی محبت مماثل دلیل بود بر کبر و عجب و سرکشی
 و اشیای نبود مماثل دلیل است بر امانت مماثل دلیل است بر مماثل

مسئول عند بر وجهی که تحصیل مراد پیشی ما اگر نتواند
 بود: دلیلت بر قواغنا از آن قبیل که دخول در
 باشد یا پیشی میکنند که نباشد و در آن تحصیل نمیکند
 : دلیلت بر نشاط خری و خوشنودی از معشوق
 و حرص و دران و حصول مراد از معشوق
 دلیل بود بر بسیار غصه و تحصیل مراد از ناامیدی
 در دلیل بود بر ندامت از امور ماضی و اشتیاق
 و حرص عظیم بدان سبب که وصل ملبس شود: دلیل
 بود بر شتاب و بجز و ترس: دلیلت بر نزدیکی
 ماندگی و کوفتی خاطر و غصه خوردن: دلیلت
 بر اندیشه بسیار و حسد و بجز: دلیلت بر غنا
 اما بجز و ترس بود مسئول عند را که با او صحبت است پاره

پانزدهم دلیل بود براندیشها و اشنیاق بسیار و غصه
 هیت برینها دلیل است بر خوشدلان ز قبل معشوق
 و نشاط از وی بر نظر کن تا کلام مشکل مکرر شده است
 از مسائل و مسئول عندا کرد در خانقاهای محبت نکراد
 شده است دلیل بود بر دوستی و اگر در خانقاهای
 نکراد شده است دلیل بود بر دوستی و اگر در خانقاهای
 دشمنی نکراد شده است دلیل بود بر دشمنی و خانقاه
 دوستی مسائل و مسئول عندا بنت ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱
 و خانقاه دشمنی هر دو ۴ و ۵ و ۱۰ و ۱۲ پس اگر شکل مسائل
 مکرر شده باشد در خانقاه محبت مسئول عندا مسائل او را
 دوست میدارد و اگر شکل مسئول عندا نکراد کرده باشد
 در خانقاه محبت مسائل مسئول عندا او را دوست میدارد

و باقی را بر این قباس حکم کرد و در جامعه فقالت گفتند
 که اگر سوال از فرزندان باشد حکم از پنجم کند و اگر فرزند
 برسد حکم از نهم که پنجم است و پدر را از چهارم و جد
 از هفتم که چهارم چهارم است و عم از هشتم و برادران
 و خواهران مادر را از خاندهم و پنجم و اگر از عشق معشوق
 و هوس سوال کند از پنجم یا از دهم حکم کند و بعضی
 گفتند پنجم شرکت یا از دهم و اگر سوال کند که دوست
 نه خواهم گرفت از خاندهم گوید و نه که از او جدا
 شده است هم از خاندهم گوید و نه که در تکلیف داد
 از خاندهم و آنکه خواهد کرد از خاندهم و عمل
 از خاندهم یا از دهم و چهار یا هر یک از خاندهم جمله
 بدین ترتیب می باشد ^{می باشد} و اگر از حال بیمار ^{برسد}

برسند نظر کنند و خانه ششم و حکم کند از نوع آن مرض
 از دلالتان شکل کرد و باشد و اگر اثنی بود حکم
 کند بر حرارت و باد از باد باخون و ای از طویب
 و سرد باشد و خالی از سردگی و خشکی و افتادگی بود
 و اگر شکل داخل بود دلیل بر افزونی رنج باشد و اگر خاک
 بود دلیل بود که روزی خوب و روزی نه و اگر ثابت
 باشد دلیل ثبوت مرض بود و اگر بعد بود علاج پسند
 نوع اگر از حال بیمار برسد در ششم نکرد اگر :
 بیمار را خطرات فاد و زبکشید و جمع قران داد
 و اگر : در دیش باید روز سه شنبه و شب
 چهارشنبه چون یکدرد از خوفی درون آید :
 این مرض اندام شکنکی و کوفتگی برسد و در در

و کوش روز شنبه یا شنبه قرآن دارد ۱۱
 درد سر و کوفت اندام و زنج شنبه یا شنبه شنبه
 قرآن بگذرد ۱۲ ۱۳ خوف قرآن در و اما شنبه
 هر وقت در زحمت ۱۴ گاهی خوب گاهی بد می شود
 قرآن ندارد ۱۵ از درد معده و درد چشم قرآن ندارد
 روز پنجشنبه خوب شود ۱۶ علت وی زیاد است
 روز چهارشنبه قرآن دارد ۱۷ روز ادب قرآن دارد
 ۱۸ دوزخ شنبه قرآن دارد نفع روز چهارشنبه
 قرآن دارد و اگر درد و از دهم مکرر شود دلیل جناب
 بود و گفت اگر عمره بود در ششم درد از حرارت و باد
 و غلبه خون و اگر عقله بود بر آماس و سدام و کوفتگی
 و اگر شکل که در خانه ششم بود دلیل است بر خال بیمار

بیمار و بر ماضی بیمار ۷ بر مستقبل و آنکه و
 دکتر معالج و ادویه است اگر معد بود معالجه شود
 و اگر غنی بود سود نکند و اگر فقیر چای مانند مبادت
 و از هفت حکم کند که بد رویدر شود پانز و اگر معد
 خارج بود یر شود یا مانی غنی بد شود و داخل
 ز پادنی بر مرض بود و از خاندر ۲ حکم کند که کجای
 و پرامود بود از گرم و سرد و تر و خشک و از هفتم
 کیفیت طبیب که عالم است یا جاهل اگر شکل معد
 طبیب اهل علم و صادق بود و اگر غنی نادان بود
 و اکثر طبیب از خاندر اول گفته اند و از ۱۱ حکم کند
 بر چگونگی حال مریض تا امید صحت و عدم آن و از
 و از هفتم حکم کند که مریض بمیرد یا بماند زیرا که رجوع

بیمار از این خانه باشد یا شرکت هشتم و شواهد
 کانه و طسان الا مر اول و باز دهم نگاه دارد و اگر از مرکز
 بیمار پرسند نظر کند اگر شکل پنجم فکر از نیکو کند در او
 یا مائل در جاتی که خطی دارد دلیل صحت و نخبور بود
 خاصه که او نادر و مل سلیم بود و اگر خانه اول و چهارم
 و هفتم و دهم محنی باشد همه در خاصه که در ۱۲۸
 محنی باشد و اگر بعضی معد و بعضی محنی باشد نباید
 که کدام غالب بود بقیوة حکم او را بود و اگر شکل ششم
 یا صاحب ششم فکر او بد کند بیم مرگ بود خاصه که
 در او نادر محنی بود علی الخصوص صاحب ۱ بلحسا
 بد شمی پیوندت با طالع یا صاحب طالع که مرگ بیمار بود
 و بعضی گفتند که ششم ط با دوازدهم ضرب کند اگر

اگر خسی داخل و ثابت باشد رنج در بر کشد و خلاص
 نباید و اگر خسی خارج کند و زود خلاص ^{منقلب} باید
 گاه برنج باشد و گاه براحت اخر خسی نوع ^{بکشتن} رنج
 یا هشتم ضرب کند و ^{بکشتن} با هم بشکل حاصل کند و ازان
 نیز شکل حاصل کند باز اشکل ^{بکشتن} با طالع زند و شکل
 دیگر حاصل کند حکم مطلق ازان شکل کند اگر اشکل
 داخل و ثابت خسی باشد بهما ^{بکشتن} بود بخسی کشد اما
 زود صحت باید و اگر داخل و ثابت بعد باشد بهما
 در ازان کشد اما عاقبت خلاص باید و اگر خارج بعد
 بود زود صحت باید باسانی و اگر منقلب خسی باشد
 کشد و صحت باید و باز بخور شود و ازان
 رنج خلاص نباید و اگر چند روزی بر شود باز در رنج

ابتدا ما عاقبت خلاص پادانان پنج نوع ^{یک} از اول تا
 شکی بیرون آورد و از هر دو شکلی و از هر دو شکلی
 مطلق ازان کند بر وجه مذکور و در غایت الاصول
 گفتار است که اگر خواهد تا بداند که در خود چه باشد
 چهارم در امتزاج کند و حکم مطلق ازان کند که
 پاره پاره پاره پاره در مل غلبه کند بد باشد و بیاد
 و قران عظیم باشد در اول در ۱۰
 صفت کور باشد در کفن و بینی بود
 و لغتی و اگر غلبه نکرده باشد عددی در
 آورد و وعده دهد و در زبده معینی در
 صفت کور را عیار کرده است چنانکه میگوید اجتماع
 و بیاض در شش و هفت کفن است و خنازه و بینی ^{طشت}

طشت هفت انگلیس نیز در اول عطفه در عاقبت ^ه
 عمل صفت کورای بجهه چپ خود باد کبر این کرباد
 ان زبود و در شخفه کفزا است اگر شکل ۱۲ در
 نگار کند و ان شکل خسی باشد بیمار ببرد و در شخص
 نامر شیری کفزا است اگر در شکل ۱ بعد خارج
 باشد بیمار بر شود و اگر خسی داخل یا خارج بود ان
 روز کربان شکل منوویت و بال ریحور یا ^{شینه} ^{شینه}
 زبانی در بعضی مصنفات حکم بیمار را از دم کفنه
 اگر خسی خوف و از بعد صحت و فعال کفزا است
 نوع دیگر که اگر در مل بر بیمار زنی بنکرد که اگر
 در اول و هشتم بود صفت خال است که از کور ^{باید}
 و اگر باشد مطلق خال کور است و ^{دعا}

صفت پذیر است و در بیجم صفت نفس و اگر بیجم
 و بیاض در چشم و هشتم باشد آنکی بمرد و در چهار
 راه کور است و در نهم رحلت است و اگر دهم و هشتم
 نفس بود و میزان خارج دلیل بود بر مرگ و اگر ۹ و ۳ و ۶
 معل بود و بخورد شفا باید بزودگی و بقول دیگر
 در اول ثابوت بود و صورت جنازه و خاک
 از کور بر آمده و صورت مرده و اگر این شکل را اول
 و ۹ و ۱۲ بود البتہ آنکی بمرد و اگر خواهد بداند
 که بخورد یا نه شود یا بمرد فقطهای رمل جمله بشمارد اگر
 اثنی و با منقالتی برآید و خاک آنکی را حیوان باونی است
 و اگر آب و خاک غالب بمرد و اگر فقط از میزان برآید
 شکلهای مندرج شود بیمار بمرد و شکلهای اثنی

۱۱۱ و در مقالات نقب کفیات که اگر مل
 بیست حال ریخوردی و نظر کند در خانه شش ناچه
 شکل آمده است اگر شکل انی بود ریخ بیمار از ماده
 صفر و کربن گرمی و خشکی بود و اگر شکل باد بود از غلبه
 خون بود و از ثولاد بادها و اگر شکل ابی بود از ماده
 بلغم و بیپاری سرد و تری باشد و اگر شکل خاکی
 بود از ماده شو و افراد سرد و خشکی بود و اگر شکل
 ششم در طالع مکرر شود دلیل ضعف بدن و فوت مرض
 باشد و اگر شکل خارج در خانه ششم باشد دلیل بر
 مرض بود و اگر داخل بود دلیل بر زایل شدن مرض
 و اگر ثابت بود دلیل دراز کشیدن مرض و اگر متقلب
 بود دلیل مکن مرض و آمد و شده بیمار باشد همچنین

اگر ۱۱ بود همین دلائل دارد و اگر ۱۲ دود
 بود در جای دیگر مکر شود دلیل غلبه خون بود
 و اگر خون از بینی یا رگ یا موضعی دیگر بیاید و اگر
 ۱۳ دود بود در اول پادرخانه دیگر مکر شود
 دلیل اماس و کوفتی بزرگسینه و گران اندامها بود و اگر
 در ۱۴ و ۱۵ غنچه الخارج مکر شود حال رنجور ^{مثل} با
 و دلیل خطر باشد و اگر در ۱۶ و ۱۷ همین شکل بیاید حکمتی
 بر این منوال بود و اگر در حفره نریازدهم ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱
 اید رنجور را خطر عظیم بود و این اشکال ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵
 بیمار را بغایت بد بود و از باب این فن گفته اند این پنج
 شکل مذکور بیاید بیمار بزودگی درگذرد و نیز گفته اند
 که چون ۲۶ در خانه ۲۷ اید دلیل رحلت کند بیمار بود

بودند و در ۱۲ دلیل آوردند و در ۱۲ دلیل
 جنازه و در ۱۲ دلیل مردم بسیار بود که در پس
 جنازه روند پادرمایان بیمار نشینند و چون دیگر
 اشکال گواهی دهند و چون در او ناداشکال ^{شد} بعد
 و در ۱۱ از دو خارج ابد دلیل صحت بیمار بود
 و خلاص یافتن از ریخوردگی بزودگی و در اندر از
 کشیدن ریخوردگی بود و اگر در شکل معنی باشد
 روز پادراش شب که بدان شکل منسوب ^{خط} دلیل
 بیمار بود و ^{فنیست} که خانه اول و مل با اهلست
 و شفقت طبیبست کوده اند و خانه چهارم ^و داند
 که فرموده و کرائی بیمار یاد و چهارم و ادویه ^{شیر}
 در پنج و خانه ششم پادشاهت مرضی و سنگینی و کرائی ^{ان}

بیمار و خانه از بز پادش و نقصان امراض و چون در
 زدی نظر کنی در این خانه اگر در اول شکل معده باشد
 دلیل بود که انطبیب فاضل و صادق و مشفق باشد و اگر
 شکل غسی بود حکم بر خلاف این بود و اگر در عم
 حکم معده باشد دلیل بود ان شریب و غذا که منجر در
 او نافع باشد و اگر شکل غسی باشد بر خلاف آن و اگر شکل
 ع آتشه یا باد پایی یا خاکی بود حکم کند که ماده امر
 از جنبی طبیعت آن شکل بود و سبکی و کثافت و سبکی
 و صعوبت مرض از اشکال خارج و داخل و ثابت و
 و معده و غسی و مخرج و تکرار آن در خانه های غسی و معده
 باید گفت اگر در هم شکل معده باشد دلیل بود بر
 احوال بیمار و نقصان مرض و اگر شکل غسی باشد دلیل

دوسر
وضع حمل

بود بر یک حال بهمار و فریاد شده رنج و الله اعلم
 اگر ز سوال که بد شواری زایم یا باسانی نظر کند ^{بنا}
 ششم اگر بعد خارج باشد یا باسانی زاید اما بیام ^{باشد}
 اگر داخل بعد با ثابت بعد بود بد شواری زاید ^{بنا}
 هلاکت باشد و حکم منقلب همچو حکم خارج است
 و اگر بیستند که این زن است بین است پاندر ^{هفتم} شکل اول با ^{بنا}
 زند و از نتیجه حکم کند از داخلی و خارجی و نوری و ماد
 از نتیجه این دو حکم کند و فقال در مجموع ^{کند}
 که اگر کسی سوال کند که حامله ^{نظر} سلامت زاید ^{بنا}
 کند در خانه ششم که طالع فرزندان است که هنوز ^{شکم}
 مادر است که سوال از حمل میکند اگر در این ^{هر دو} خانه
 شکل داخل بعد باشد حکم کند بر ^{سینی} در سینی مادر و ^{بنا}

حامله سلامت
زاید پاندر

فرزند و بیلامت بودن نفس هر دو اما زادن و باری
 بد شواد باشد ولیکن باکی نباشد و بر مادر مبارک باشد
 و اگر در خانه هفتم هم بعد باشد قدم آن فرزند ^{بدر}
 مبارک باشد و اگر در خانه اول و ششم نخس داخل بود
 دلیل بود بر سخت زادن مادر و شواد و اما مبارک
 فرزند و بیم هلاک و بیم هر دو باشد و اگر در خانه
 اول بعد باشد و در نخس مادر و بیم هلاک ^{نیلد}
 اما فرزند را باشد و نیز دلیل بود بر ضعف طالع ^{فرزند}
 و بر آنکه آنقرتند عیب نهانی داشته باشد و اگر در اول
 و ششم شکل خارج بعد باشد دلیل بود که حامله
 سهل زاید یا پنی و آسانی و هیچ مضرت بآورد و فرزند
 نرسد و آن فرزند مبارک ^{بدر} باشد و بر و بماند ^{لیل}

و دلیل بود بر ملائمتی نفس مادر و زادن بد رنگ
 و بیوقوف اما فرزند مبارک باشد و اگر ثابت بخس باشد
 در اول عمر دلیل بود بر حفظ مادر و در وقت زادن
 زینت آن و امید از جان برداشته بود و اگر خانه
 و او و ه و ه این اشکال بود \equiv باشکلی
 که بر طبیعت این شکل بود اما زاید اما هر
 مگو نر باشد گاه در سخت کرد و گاه اما زاید و اگر
 بعد بیشتر باشد بر عکس این باشد و اگر منقلب
 باشد و گواه وی هم بخس باشد بهم هلاک هر دو
 و اگر طالع هر دو بخس باشد و گواهان بعد زاید
 باسانی و اگر بر عکس بود نیک بد بشود و امید علم
 در حکم که خیزد اگر بر سندان که خیزد در شهر است بار

نظر کند و این خانها پنج کانه ع و ۷ و ۱ و ۱۲ و
 اگر اشکال داخل و ثابت باشند در شهر است خاصه که
 تکرار در او نادر کند و اگر خارج بود رفتن باشد خاصه
 که آن خارج در زائیل تکرار کرده باشد اگر بعضی خارج بود
 و بعضی داخل حکم بر غالب کند و اگر بیسند که خود بیاید
 یا گفته شود نظر کند اگر دلیل که چینه یعنی شکل هفتم شکل
 مخفی بود گفته شود خاصه که تکرار بد کند یا خود شکل
 ع و ۱۲ یا صاحبانش تکرار بد کند گفته شود بیاید
 و اگر شکل سیم و هفتم یا صاحبانش تکرار بد کنند در راه
 بگردند و اگر شکل دلیل که چینه بنظر دومی با طالع یا ما
 طالع تکرار بد در مثلثه طالع خود باید بیاید در او نادر
 زود و در مسائل دیگر تکرار و در زائیل در غایت دومی

۴۱
 ۱۷
 مائل
 ۱۱۸
 ۱۲۹

اگر دلیل کو بچند باشد شکل ع و ۱۲ با صاحبش
 خارج از قطر طالع باشند باید شمی نکرود و زائل
 هرگز خاصه که نکر او نیکو کند مگر طالع قوی بود
 و ع و ۱۲ ضعیف و در جامع فعال گفته است
 که اگر سوال کنند که کو بچند بازاید باز اگر د و خا
 ششم شکل بعد داخل بود و ع نیز داخل باشد
 کو بچند در شهر است و زود بازاید و اگر ع و
 شکل خارج باشد کو بچند از شهر بد و وقت است اگر
 شکل بعد باشد یا خنبار و اگر خسی باشد یا خنبار
 و اگر ع و شکل ثابت بود کو بچند در شهر است یا خنبار
 خود پنهان شده و مخبر است و اگر در ع و ع
 بود این در شهر است و در جگانه ناپ پنهان شده و

اولاً گمراه کرده است و اگر $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ باشد کوخینه
النجابد و سنی بوده است و اگر بدست ابد باز بگردد
و احد اعلم او که سوال کند که مراد می کوخینه است در
او که رافرمشاده ام او را بگیرد یا نه نظر کند در
هفتم اگر داخل باشد او را بگیرد و اگر خارج باشد
بگیرد و اگر کوید که در بگیرد او را هفت یا نه نظر
کند در خانه اگر داخل باشد هفت و اگر خارج
باشد نیت و احد اعلم اگر پرسند که کوخینه ربع است
شکل اول یا چهارم زند و چهارم یا دهم و دهم یا نهم
و هفتم یا شانزدهم چهار شکل حاصل کند و از این
چهار دو و از آن دو یک بی نکرده که است شکل یکدم
ربع منویست و اگر تکرار کرده باشد و فوی بود حکم

حکم برنگرداند و اگر نگران نه حال بود حکم اشکل ^{کنند}

و گفته اند که هفتم سائل و عنصری بنگردان از اشعوباد

و آب و خاک حکم کند که بفراوان رجعت و اگر برینند

که در خزینه یافت شود یا نه بفراوان کند اگر صاحب ^{دهم} ششم و دیواز

در او زیاد باشد یا مانند آمدنی باشد خاصه در اول

و نهم که نمودن بیاید او نماند دیگر در بزرگ بیاید

سائل مبانند زانکه معنی آید اگر شکل او ۱۲

داخل و ثابت بود خاصه که متصل با طالع باید

مثلثه طالع یا در جهات بود آمدن که پنجم و ^{فاتی} نهم

کم شده بود و اگر اشکال متعدد خود بیاید و اگر

نخی گفته بپارند خاصه که بیحال بود و اگر ^ل اشکال

۱۱ و ۱۲ در آمهات و مثلثه و آمده بود که پنجم ^{ید} بیاید

۷
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵

و اگر کسی داخل باشد گرفتار بیایند و اگر مطلوب گرام
 سائل باشد در مثلش طالع با عم ابد آمدن گرفته
 باشد و اگر بعد داخل بود خود بیاید و اگر کسی داخل
 بود گرفتار بیایند و اگر هفتم سائل خارج باشد و در
 زائل فکر کند یا خارج نظر طالع بود باید شمی بیوند
 بیامدن گرفته بود و اگر بیست خود رفتن با کسی
 دیگر او را برده و فرقی بگذرد نظر کند اگر شکل منج
 یا مزاج او در رمل اگر حاضر باشد فرقی باشد یا خا
 که شویک و مستولی بود یا نضر ع و ۱۲ و اگر جم
 و مزاج غائب بود خود بقیه باشد خاصه که اشکا
 بعد خارج در ع و ۱۲ یا شد از سر کشته و منبری
 رفتن باشد و نویس و نیم ندارد و چون از ادکان خط

خون رفتن با کسی
 او را فرقی بگذرد

خواهد زیست و چون بیاید یا زبکریزد و اگر از
چهار کام ^{شد} یومستند اگر حرم یا مزاج غائب بود خود ^{قشر}
باشد و اگر ^ت مزاج حاضر بود و دینین نامزد
مثله باشد زبیده بود و اگر ^و ۱۲. معد
داخل و ثابت بود بزور برده است که در زینو^{ده}
و بزرك اصل باشد و بیست ابد اگر شاهد نیکو بود
تکرار داد و نداد یا نائل بود و اگر نائل بود و ^{هد}
بی حال بود بیست نباید و اگر معد منقلب ^{مجموع} باشد
نرسند اند بیاعده هم وقت خود رفت است و اگر
تکرار نیکو بود و خواهد نیکو بود بیست ابد یا ز
برود بیست که کرد زبینه بود و اگر ^{بود} منقلب
دزد برده است و بیست که بود که چیزی ^{عادت} برود

کرده است و در بزرگه و نهد مکرر در او تا در اصل

بود و شاهد نیکو که بدست آید بعد از مدتی بشود

و اگر کسی خارج بود کسی بوده باشد و هرگز نپاورد

خاصه که تکرار در زائل باشد و نهد مکرر در خا

اول شکل بعد بود با تکرار نیکو بود و خواهد نیکو

بود که بر و ز کار در این خبر باید ولیکن خودش و این

اگر از نشان حیوان پرسند بدانند که حمزه دلائل میکند

بر جراحات بی بر دم کند پاکوشش بریدک بی ^{همچنین} ناپی

اگر بی طارده پادعه ^{۱۱ ۱۲} با پای بیفین که از این ^{نظا}

باشد و اگر طالع یکی از این پنج شکل بود ^{بیشتر}

و این شکل اول دره پادعه ^{۱۱} پاد ^{۱۲}

پاد ^{۱۳} آمدن باشد یکی از این نشانهها بود که گفته میشود

میشود که نشان دارد پاریش ز پر عودت ^ن
 جراحیست دارد ^ن داغ نبود دارد ^ن داغ کهنه دارد ^ن
 دم کند بود اگر بویسند که آن نشان چند است سنگرد ^ن شکل
 در چند خانه نگار کرده است از ایشان چند آن
 بود و این مسئله بین نقیب فریاد ^ن و حکم ^ن و کرب ^ن بود
 مانند پانز صاحب نهان به گفتار است که نظری در خانه
 اول همان شکل بود که در خانه ششم است و داخل بود
 پوشیده مانند و اگر خارج بود پوشیده مانند و اگر منقلب
 بود مزید بود در بعضی اگر بعد باشد لیل بود
 پرینگی و غنی بر بکه و بعضی اسنانان اضبط ^ن از این
 گفتارند و آن چنانست که نظر کند در خانه ^ن اگر شکل
 ثابت یا داخل باشد ^ن پوشیده ^ن مانند ^ن بعد ^ن با اختیار ^ن نخی

بی اختیار و اگر متقلب یا خارج بود فاشی کرد و بعد ^{بنگ}
 محضی به بنگ و بعضی از ثابت حره را اثبات کرده اند و گفته ^{ند}
 که حره دلیل خود نشود و مجموع گفته است که نظر ^{خانه} کن
 شش اگر شکل داخل بود در اول هم داخل بود ^{بماند} پس پوشیده
 و اگر در اول شکل داخل باشد و در ^{پوشیده} خارج مائل خواهد
 ماند اما مانند اگر در خارج باشد پوشیده نماید و اگر
 ثابت بعد باشد پوشیده ماند و اگر ^{گفتند} محضی نباشد و بعضی
 ولیکن نیهانی گویند و شتوند و بملایب افتد و اگر متقلب
 نباشد در گفتنی و ناکفتنی مشدد باشد و اگر بعد ^{بماند}
 دلیل بود بر بیکی محضی بر ^{بماند} و در تحقیق ناصری گفته است
 که اگر شکل ^{بماند} داخل یا ثابت یا عقله بود یا آن شکل که از اول
 بیرون آمد بر این گویند بود دلیل بود که ^{بماند} پوشیده

ماند و اگر خارج باشد یکی آن بود و الله اعلم فایده
 اگر پیوسته که بهمان از چه بود نیکو کرد که در ۹ چاه
 شکل است اگر چه بود از دو سنی و عشق است و اگر
 از صفرا و درد سر از خون شکم و زدن
 از سودا و در ریه و سرد شدن معده به با از درد
 بود به از جای افتادن از جادوی از اسهال
 از دیوانگی و صرع از اندیشه و غم از سودا و
 از تب و غلبه خون و مانند آن و بعضی گفته اند
 که در خانه اگر نقطه نازک دلیل بود بر جوارح و
 سر و زخمی که در سر بود و اگر نقطه هوا بود در
 بود مثل درد شکم و نقطه نازک و باد مثل حکم بر
 و دیوان و جنیان باشد و اگر نقطه ای دارد رطوبت

و تحت موضع معلوم و زانو و دانه‌ها و اگر نقطه خالی
 بود ماده مورد غالب بود و نقطه ای و خالی دلیل
 محرامت و الله اعلم اگر پیمند که محرامت پانز نظر کند
 اگر در $\text{ع} \equiv \text{ب} \equiv \text{ا} \equiv \text{ح} \equiv$ باشد محرم نباشد و اگر $\text{ح} \equiv$
 اینها بود محرم باشد چنانچه صاحب عد در او ثاب مال
 بود البته محرم بود و فقال گفتند که اگر پیمند
 که این پنج از محرامت پانز نظر کند اگر در خانه
 شکل معد باشد و خارج بود مثل $\text{ح} \equiv \text{ب} \equiv \text{ا} \equiv \text{ح} \equiv$
 بر آنکی محرم نگرداند و ظن ایشان خطاست و اگر شکها
 خارج یعنی بود مثل $\text{ح} \equiv \text{ب} \equiv \text{ا} \equiv \text{ح} \equiv$ محرم است کرده اند
 از بزرگان که این شکها خد و ند ششم که خانه محرم است
 پس دلیل بود به بیقراری و دیوانگی و اگر اشکال

داخل معد بود مثل ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ دلیل بود که سحر
 نباشد از یهرد و منعی بود و از آن کنند بگویند و
 زود به شود و اگر داخل و ثابت عنی بود مثل ۱۱۴ ۱۱۵
 سحر از دشمنی و سحرست بود بهم باشد و اگر این اشکال
 باشد ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ سحرست نباشد یعنی میان بر
 و الله اعلم حکم نیک خرید اگر برسد که نیک خواهم
 با چهار پای و اخی عیب و هنر من بر بینی نظر کردن
 خانه شش و ۱۱۹ اگر ۱۲۰ بود بخورد و ۱۲۱ معیوب
 بود با بدحو و اگر زین بن بود یعنی ۱۲۲ ۱۲۳ کرینند
 اگر اشکال مرغ بود مثل ۱۲۴ اگر صاحب ۱۲۵
 بد حال باشد بیهم مرگ باشد و هلاکت باشد خاصه
 کرد زایل بود منع اولی نکرده و ۱۲۶ معد داخل

بود و صاحب و ۱۲ او نادما ائل بود برده مبارک
 و سلیم نفس و هز مند و بارگ دهنده و خوشی خواب
 و اگر در غرو ۱۲ بعد خارج بود سرکش و مشکور
 جوینده بود و بنجابه الثقاف نکند و باک ندارد
 چنانکه ازادگان خاصه که ذائل نکرار کند بگر بزد مکر او ناک
 خاصه که ذائل نکرار کند بگر بزد مکر او ناد معد بود
 و شواهد بنیکو اگر بنده سوال کند که از این بنده ازاد شو
 بانرا که و ۱۲ بعد خارج بود و صاحب و در ذائل
 بود ازاد شود خاصه که صاحب طالع خوشحال باشد
 و اگر صاحب طالع محوس بود و شریک و مستول طالع
 عس ازاد نشود هرگز با صاحب و باخذ و ند و وسط السما
 بیوندت ازاد نشود و اگر ازاد شود باز بدست خاجه آمد

افتد اگر برسد که مراد پیش از این خاجه بودن ^{بود} بهتر
 یا خاجه دیگر نظر کند در ۱۵ و ۱۷ اگر در ۱۵ ^{است}
 و صاحبش مقبول این خاجه ^{بهر} بود و اگر ۱۷ ^{معد}
 بود و صاحبش مقبول خاجه دیگر ^{بهر} بود و اگر برابر
 بود میان هر دو و زنی نیت اگر برسد که مراد ^{بهر} باشد
 یا نه یا از ادکتد یا نگاه دارد باید نظر کند در ^{بهر}
 ۱۲ اگر کسی داخل و ثابت باشد معنی فروشد و از
 بسختی زود و سبب مخالفت و بدخوشی ^{بود} و اگر
 معد داخل یا ثابت بود معنی فروشد و نماز ^{بهر} میکند
 اما خوش میاید و بسبب خوشی ^{بود} و ^{صنا}
 و پار دهندگی و امید که بر ^{بهر} باشد و اگر منقلب
 بود مزید بود گاه خواهد که ^{بهر} شود گاه ^{بهر}

که از اد کند گاه خواهد که نگاه دارد و اگر بفر و شد باز
 بخرد و زبان نرسد و اگر کسی خارج بود خواهد که بفر^{شد}
 یا از خود دور کند یا خواهد که سختی کند بسبب ناخوشنوی^د
 و گویند که اگر بویسند که مرغلام و چهار پا^د
 باشد یا نه اگر صاحب عروا ابطالع یا صاحب طالع سبک
 پیوندش روزی مند بود از وی باورک بیند
 و اگر دلاور ناد بود زود میان زانگ و بلا اگر کسی پیوند^د
 روزی باشد اما از وی نباشد و مشقت کند و اگر نه
 پیوندش هر چند روزی مند نباشد از غلام و چهار پا^د
 مکرید و تفصیح و دره قالات نقیب گفته شد
 که اگر زمل بیست احوال نبه کار و بیع و شرک ادیشا
 زده باشد نظر کند در خانه اگر شکل بعد باشد

باشد و تکرار در رخاها ^{معمداً} بعد کند حال سینه کان
 نیکو باشد و اگر آن تکرار در رخاها ^{معمداً} رخاها ^{معمداً} نیکو کرده باشد
 حال انقوم میانند باشد و اگر شکل رخاها ^{معمداً}
 باشد حال سینه کان بد باشد و اگر آن شکل رخاها ^{معمداً}
 نیکو تکرار کند حال انطا ^{معمداً} پذیرد و حال سینه کان بد
 و اگر در رخاها ^{معمداً} بعد تکرار کند چنان بد نباشد ^{بعضی}
 از اصحاب این فن گفتند ^{معمداً} ما اگر در رخاها ^{معمداً}
 باشد و رمل از جهت سینه کان ^{معمداً} هستند با حیث ^{معمداً} باز
 زده باشد حال اجتماع نیکو باشد چنان ^{معمداً} بد
 برایشان منوبند و همچنین در ^{معمداً} در ^{معمداً} بر ^{معمداً} حال
 نیکو کان ^{معمداً} نیکو بود و دلالت اشکال ^{معمداً} سینه کان
 و بیان منوال گفتند ^{معمداً} ^{معمداً} منسوب ^{معمداً} بر ^{معمداً} سینه کان

حبشه و زنگی منویث به بندکان هند ۳
 منویث به بندکان الائی و فحان و زنگی ۴
 منویث به بندکان روسی و او منی و کرجی ۵
 منویث بطایفه کرد و اصل بنده نرسیده اند و
 ایشانرا بظلم و غارت از ولایت خود برده بپند
 و اگر یکی از این اشکال در خانه و اندر حال انطا^{قیه}
 که بدان شکل منویث حکم کند و اگر خواهد که بنده
 بخرد نظر کند در امهات رمل و شکل و اگر در^{بن}
 خانه اشکال بعد باشند بنده و باید خرید که^{رک}
 باشد و در آن یشمانی نبود و اگر آن اشکال در خانه
 بعد مکر شوند در غایت بنکی بود و اگر در امهات^{بنده}
 و خانه اشکال حسن ایکن بنده و باید خرید که مبارک^{نجا}

نباشد و اگر آن اشکال در خانهای غنی مکرر شود
 آن معامله در غایت بیکی باشد و اگر در اول و نیز ^{هم}
 شکل معدن بد و در ع ^{اما} شکل غنی آن بنده بد باشد
 سائل بخیر بد ^{مثلا} او راغب باشد و اگر در ^{مثلا} شکل معدن
 در آن معامله زبان نکند و اگر در اول ^{مثلا} غنی آید و
 ع معدن بنده نیکو و معتمد باشد ما سائل اول
 بخواهد و اگر در خان چهارم شکل خارج باشد آن
 بنده در آن خان نیز نشیند و اگر آن شکل خارج ^{باشد} غنی
 از آن خان نیز بکیرد و اشکال ثابت و منقلب چنانکه
 از پیشی گفتند آمد و داخل و خارج باشند و اگر در
 جهت فرختن بنده زد ^م باشد نظر در خان ^{خانی} در ^م
 باید کرد اگر در این دو خان اشکال معدن باشد

ان زبان ننگند و پشیمان نشود و اگر در هم اشکال ^{مخفی}
 باشد دلیل زبان مال باشد و اگر ^{در} شکل مخفی باشد
 از فروختن آن بنده پشیمان شود و همچنین نگارد
 این اشکال در خانهای معدوم و مخفی نگاه باید داشت
 تا حکم راست آید و اندر اعلام و در مفتاح گفتار است
 که اگر سوال از احوال غلام و کنیز و چهار پا باشد
 از خانده ۱۲ حکم کند و هیز است که از این دو ^{نم} و خان
 شکل بیرون آرد و از آن خانده حکم کند از داخل آفرین
 و از خارج نقصان و از ثابت توقف و از منقلب
 انقلاب معدوم یا مخفی بدین شوار ^{مخفی} اگر پرسند که
 شود پانزده و یازدهند پانزده از شکل که از خانده ۱۳
 و ۱۴ شکل منقول شود اگر داخل شود یافت شود و پانزده

و باز دهند و اگر خارج باشد نه و اگر ثابت باشد
 در توقف افتد و منقلب مثلثه و اگر خواهی بدان
 که کو بختی از چه صنف است ع و ۱۲ شکل برهنه
 او را که \equiv بود حبشه و زنگی باشد و اگر \equiv
 بود هند و اگر حمره بود خطائی بود باریک و اگر
 نقی بود پیچانی و اگر \equiv بود روی پاکرجی و با
 اشکال از این جنس نباشد باید و احکام خوانند
 اگر سوال از خانرا از واج بود نظر کند در خانه هفتم
 تا چه شکل است اگر معد باشد دلیل بود بر معاد
 از واج و اگر حسی برنگ از واج و اگر داخل معد بود
 بر معاد است از واج و اگر حسی برنگ حال از واج
 و اگر داخل معد بود دلیل بود بر موافقت با ایشان

و اگر خارج باشد دلیل بر مخالفت بود بعد یا اختیار
 و محضی با هم بودن و اگر متقلب بعد بود دلیل کند
 که هر وقت بکونه باشد وقتی یا اختیار از هم دور ^{شد}
 باز یا اختیار هم پیوندش اگر محضی بود دلیل بر نزد
 حال از واج باشد وقتی با هم باشند بعضی از هم
 جدا شوند و ترک نتوانند کرد و اگر ثابت بعد باشد
 دائم بر یک حال باشند بنبیگی و اگر محضی باشد دلیل
 بر نامساوات کاری اگر بوسند کردن بکرامت باشد
 نظرد و خافند اگر بود و شریکیش با عرض
 مساوات با که ^{ند} و ^{ند} و ^{ند} دلیل بر یکا ^{ند}
 است و اگر اشکال خارج باشد بکونه باشد که بعد ^{باشد}
 یا اختیار زن بکارش بوده باشند و اگر محضی یا اختیار ^{و اگر}

و اگر داخل بود بکبر باشد و اگر ثابت بود بر حال خود

بود و اگر خواهد بدانند موافقت از کبیت و مخالفت

در میان از واج نقل کنند تا شکل موافقت از کدام جانب

و شکل مخالفت از کدام جانب اول و ۱۳ مسائل را با

۷ و ۱۴ مشمول عند را باشد که حتی خارج در اول

۱۳ باشد و بعد در ۷ و ۱۴ ساز کاری از مشمول

عند باشد و خصوصیت از مسائل و اگر در اول و پنجم

بعد خارج باشد و در ۷ و ۱۴ حتی ساز کاری

از مسائل و خصوصیت از مشمول عند اگر در و جانب

بعد خارج باشند یعنی در اول و ۱۳ و در ۷

و ۱۴ ساز کاری از هر دو جانب باشد یعنی مسائل و

مشمول عند و اگر از هر دو جانب نباشد ساز کاری

موافقت
و مخالفت

و موافقت از هر دو نباشد بشرطی که دلیل موافق در

۱۵ و ۱۶ باشد کاری ایشان از قبل که باشد

کرد و میانترسخه های خوب کوپد اگر در هر جانب داخل

و ضعیف باشد کاری از داخل و ضعیف باشد اما ^{خینار} یا

و در ثابت و منقلب همچنین است که در داخل و خارج

نموده آمد هر کدام جانب که بعد باشد کاری از

باشد و آنکه ضعیف مخالفت از وی اگر سوال کند و ^{سختی}

کدام یک بیشتر است نظر کند و اول و ۷ هر کدام که

بعد باشد کاری و دلیل قوافل باشد و اگر ^{ضعیف}

باشد دلیل بوشتاب زدگی و بیقراری باشد و نکاد

در خانه ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ دلیل دوستی بود در ^{رفای} خا

دیگرند اگر سوال از زن و شریک و غایت باشد ^{کند} نظر

در وقت
کدام بیشتر

کند در خانه هفتم تا چه شکل آمده است اگر شکل ^{خلان} _{دا}
 باشند مثل ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 و فرد و انگلیس اگر چه دفع کند اما باشد و باید در جو
 و شرکت نیکو بود و راحت باید و غایب در آن مقام
 که هست ما کن باشد و باز مانده بود و اگر در ۷
 خارجیان باشند مثل ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 بر نای بودن فضا و فرد و بدان و اگر در حضور باید
 کرد و شرکت بد باشد و فایده نباید و اگر مفید شود
 بد و از هم دیگر جدا شوند و غایب در آن مقام که
 هست حرکت کند و اگر ثابتان باشند مثل ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 دلیل بود بر قوت حال فضا و فرد اما بد و تک و جماع
 نیز باشد اما از میان بود و شرکت هم میان بود و غایب

پیراسته و یافی میانند و هر چه داخل و معد ^{شند}
 بگردانی بغایت میانند و اگر سوال از موافقت ^{لفظ} و مخالفت
 کند اول در ^{شد} ضرب کند و تکرارش بنکند و اگر بنا
 هم از آن شکل کوید اگر داخل یا ثابت معد بود ^{و باید}
 بود و موافق بود و بر حسب شکل حکم کند و در ^{تخفه}
 نامری گفتار است که اگرند پیراسته با حیوان از شکل ^{هفتم}
 کوید و عقده و شکلهای داخل و ثابت معد دلیل ^ن حیوان
 و بگرد و حمره با فرج هم بگرد و در ^{تغییر} مقالات
 گفتار است که حیوان سوال از جهت وصلت و تکلیف
 بود نظر کند در خانده اول و ^ع و ^و و ^و و ^و و ^ع
 اگر در این خاندها اشکال معد باشد و ^{تفاوت} در خاندها
 رمل بود خیر جدا بود تکلیف الدیر کرده شود و اگر باقی

این اشکال
 نامری است

در رمل نباشد نکاح کرده شود و اخرا لامر جدا می ^{شد}
 اگر در اول رمل شکلی بود و در ۷ صد و بود ^م
 آن زن و مرد جمعیتی نباشد و بیپوشند در گفت و گوی
 باشند و ۳ و ۴ اهی بن حکم دارند اگر در میزان رمل
 آید هم دلیل بر گفت و گوی بود چون اشکال
 رمل دلالت کند بر نکاح و اگر سائل سوال کند
 کردن بر اینست یا برینا و خوبست یا زشت نظر کند ^{ند}
 اگر ۷ بود و شوپک او بیاض بر این نوع است ^{ند}
 دلیل کند که آن زن خوب روی و برینا و بکر
 باشد و اگر بکفرج ^{ند} باشد هم بر حکم دارد و اگر در
 هفتم معد داخل باشد و همچنین نضرة الداخل و کعبان
 دلیل بود که این زن خوب و ^{اما} و نیک زندگانی بود

اما بگرینود اگر اشکال مخفی خارج باشند مثل
 و نیز آن زن بدخوی و زشت روی و بد زندگانی
 بود و بگرینود و اگر این اشکال باشد ۱۰ ۱۱ ۱۲
 دلیل بود که آن زن بگرو صاحب جمال و خوب روی
 و نیک زندگانی باشد و اگر این شکل ۱۳ بود بگر
 باشد اما خوب روی و خوش خون باشد و اگر اشکال
 ثابت در ۱۴ و ۱۵ آید دلالت کند بر آنکه زن بگریو
 و اشکال بعد در ۱۶ دلالت کند بر خوب روی
 و خوش خونی زن و از نحس در حکم برخلاف باید
 کرد اگر سوال کنند که آن زن از چه فصل باشد بگر
 در ۱۷ اگر یکی از این اشکال ۱۸ ۱۹ ۲۰
 باشند حکم کند که آن زن از خاندان بزرگ باشد و

صلاح و امامت دین و سادات و اگر یکی از این دو شکل ^ب _ن
 باشد از فضل ملوک و منعمان پادشاه باشد و اگر یکی ^{از} _{از}
 دو شکل ^ب _ب باشد از فضل هند واک و نند فزاده ^ن _ن
 باشد و باقی بیان فیما سر حکم کند چنانکه در متن ^ب _ب
 اشکال گفتند و در مختصر نام ^ب _ب گفتند است که اگر ^{هد} _{هد}
 نمایدند و شوهرها ^ب _ب ایشان حدی ^{ها} _{ها} باشد یا نه و شو
 د و م ^ب _ب میبارد یا نه نظر کند در خانرا ^ب _ب و ^ب _ب و ^ب _ب او
 و ^ب _ب اگر این اشکال بود ^ب _ب ^ب _ب ^ب _ب آید میان
 ایشان زود حدی ^ب _ب اقتدوا کرده ^ب _ب عقله ^ب _ب ایدازد ^ب _ب
 و در خانهای مذکور همان شکل خارج باشند هم
 در ^ب _ب زود حدی ^ب _ب اقتدوا و اگر شکل اول در ^ب _ب
 زود خارج بیرون ^ب _ب اید ^ب _ب و ^ب _ب او ^ب _ب اشکال خارج ^ب _ب

باشد هم دلیل جدائی باشد و اگر در ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵
 و ۶ اشکال معد داخل باشد یا ثابت و بیان
 ایشان جدائی نباشد اما اکثر اوقات در بیخ و
 باشند و اگر شکل ۱ و ۲ در ۲ مکرر شود از زن ^{مرد}
 بغایت دوست دارد و اگر شکل اول و ۳ و ۴ و ۵ و
 ۶ مکرر شود زن تو بغایت دوست دارد و اگر در
 ۷ ماع ۱۱ شکل حسن خارج بود از زن مرد ^{خواهد} و
 و اگر در ۵ و ۱۰ اشکال تعد باشد میان ایشان ^{دوستی}
 بسیار باشد و از هر دو طرف و اگر شکل حسن باشد ^{حکم}
 برخلاف آید و اگر بی جهت مکرر در مل زنند خانه اول
 و ۱۳ تعلق بد و دارد چه او مسائل بود و ۷ و
 ۴ زن را بودی اگر در اول و ۷ و ۱۳ و ۱۴ اشکال

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

انهد میان ایشان اتفاق و ساز کار مینورد و چون
 در میان دلیل گفت و کوفی باشد و حکم شریکانه
 و خودشان و خصمان قدیم بر این ترتیب باید نمود
 اگر بویستند که زن از خودشانست یا بیگانه ننکر در شکل
 ما تا کجا مکر شده اگر از چهار مکر شده باشد از
 بد مسائل باشد و اگر در ۱۳ از خودشان مسائل
 و اگر در ۲ از گمانی بود که در بحث فرمان مسائل
 باشند و اشناپان وی باشند و یا غیبتها را بدین
 پیام حکم کنند و اگر در ۱ و ۱۳ و ۱۲ و دیگران شکل
 صد مکر شود از بیگانگان باشد و الله اعلم و در
 الامور گفتند که هرگاه خرد در ۷ مسائل باشد
 هیچ کار و در گمان نشود و هرگاه که شکل هفت
 بعد

معد باشد و گواه معد داشت باشد حکم بر تنگویی
 کار و برآمدن حاجت کند دیگر هر گاه بنه در ۷
 باشد باشد مثلث سائل هفت غلام پاره باشد و بنی
 میل نکند دیگر هر کس با که انگلیس در هفت باشد
 گوید که سائل زنا کند و جلال میل نکند دیگر هر
 که در هفت شکل سخن باشد و در ۱ معد انگلیس
 بجم جماع کند بعد از آن جلال میل کند و اعد اعلم
 حکام مفر و سر و فقال گفتار است که اگر جماعتی بیارند
 که دزد در آن میان است پانز چون وصل بوده باشد
 امهات پانز ضرب کند و وصل دیگر استخراج کند
 پس بنبرد که جماعت در کجا است و شریک و کد
 اگر داخل باشد دزد حاضر باشد و اگر خارج است

حاضر نباشد و اگر احوال داخل غلبه کند دزد و بیگ
 الممال دزد و مال در میان ایشان بود و اگر خارج
 باشد بغير این بود و اگر در ضرب اول مثل این مثلت
 ۱۱ ۱۱ ۱۱ مال ازان که طلب کنی که در مل بنام او
 باشد که از اوقات و نیت و باید که اجتماع که جمع شده
 باشند بد و نیم کنند در در طرفی و مرد در طرفی
 و بنام هر يك جدا رمل بنویسد اگر مثلت که از پیش کفتم
 بنام یکی حاصل شود و اگر پیش رود و بگوید ملائق
 داد بازی اندازی و گوید فوراً و مساوی کنیم اگر گوید که
 من ندارم مبالغه کند و او را مساوی کند و اگر از شکل
 اول از شکلی پیدا آورد مطلقاً شکل دزد باشد
 و صورت دزد باشد و اگر بویسند که بد بی بی میان ^{کدام}

کدام دزد است عدد شکل پنجم و ششم و هفتم بشمار
 بنیاد از دست راست کند اینجا که برسد دزد او باشد
 انتهى كلام و در مفتاح گفته است که اگر جمعی سوال کنند
 که بربیبی دزد در میان ما است یا نه در ملی بکشد اگر
 چه و علی اختلاف القولین در رمل باشد دزد
 در میان ایشان باشد و الا فلا و در ملتقا دو باب
 دزد بد و تلف شده گفته است که قوم منزه و بیدار
 و است کند انکام بنام هر یک در ملی بنده نگاه رمل
 نگاه نظر کند اگر از د و شکل داخل بیرون آید
 در میان ایشان است و اگر از د و شکل خارج از میان
 بیرون آید دزد باشد و علی هذا القیاس نوع دیگر
 قوم منزه را جمع کند و پیش خود بنشانند بد و فریم کرده

انگاه نظر کرده و واژه در کجاست اگر در عین بود
 و بقولی عما کفرا اند ز در عین بود و اگر در
 بود ز در پار بود و اگر هر دو جانب بود مل
 از سر کپ و او فاد و امهات سازد و در مل عام ^{کند}
 بعد انقوم منهم و جمع کند و ضرب وصل کند و انگاه
 در ۴ نظر کند اگر صورت ثابت بود آن مروف
 یا ایشان بود و اگر صورت متقلب ابد مروف با
 ایشان نباشد جای در اند ز دیده با ایشان ^{هست}
 پانز اگر در ضرب بیرون ابد و شریکیش داخل ^{بود}
 دلالت کند که مروف با ایشان است و اگر خارج باشد
 بان جماعت نیامند ^{قت} ^{همه} انکه بود ز دیده اند
 باشد اگر طالع یعنی حمل بود و ز دیده اند و اگر

و اگر نوز بود در شب دزدیده باشد علی هده
 الفیاس الی الغر البروج و الله اعلم اگر پرسند
 که زدم مرگ بود یا زنی نظر کند که شکل دلیل دزد^{ست}
 نزی بود یا ماده و در خانه آن شکل نزی بوده یا ماده
 هر دو را با هم ضرب کند و شکلی بیرون آورد اگر نزی بود
 دزد مرگ بود و اگر ماده دزد زنی بود و در م^تقالاً
 گفتار است که نظر کند در خانه هفتیم تا چه شکل ^{ست} ماده
 و شبویگان دلالت بر سیر میکنند که اشکال مذکور ^{ست} کرد
 مرگ بود و اگر مسوونت زنی باشد اگر پرسند که دزد
 پیر است یا جوان نظر کند یکی که دلیل دزد است
 تا کجا مکر کرده است اگر تکرار در محل روز ^{ست} معنی آنها
 باشد کودکی باشد و اگر در محل هفتیم ^{ست} معنی نیات جوانی

بود طکر در محل ماه بود یعنی منولات بود کهن
 و اگر در محل سال بود یعنی زواید بود دزد پیری باشد
 و این حکم حاضر را بود و غایب را حکم بعکس اینست یعنی
 امهات دلیل سال و نیات دلیل ماه و منولات دلیل
 هفت روز و باید دلیل روز اگر کسب کند زدا شتاب
 بایکانه اگر شکل ۱ د اول و ۱۳ مکرر کرد دزد ثانی
 باشد یا خپس نزدیک و اگر در دهم مکرر کرد از اعوان
 و زبردستان او باشد و اگر در سیم مکرر شود از برادر
 و خواهران و خویشان سائل بود و با وی خانها
 باین قیاسی باید کرد و در ملثقا گفته است در
 معرفت ساد اگر در این چهار شکل ۱۱۱
 یکی در اول باید سارق در همان خوانده است و اگر

دو ۲ ابد درها به است اگر دو ۳ ابد درها
 کوچه هفت و اگر دو ۴ ابد سارف بیجان باشد
 و در جامع الاسوار کفزار است که قطر باید کردن ^{بصا}
 بیست مایع اگر در مل موجود است و در چهار ^{سائل}
 دزد در معام است و در شهر است و اگر صاحب ^{چهار}
 در هفت است دو ان مقام است و اگر شکلی که ^{هفتم}
 نه صاحب هفتم است و نه صاحب ۴؛ اما در ۴ نگار
 کرده باشد دزد در آن مقام است با آمد و شد ^{آد}
 و اگر با فط افتاده از ۴ دزد در آن خانه
 آمد و شد نیست و اگر صاحب ۷ در خان ^{کث}
 است دزد حرکت نکرده است و اگر در خان ^{فط}
 است دشوار حاصل شود در عاشر و خا ^{بپ}

حاصل شود و اگر صاحب هفتم در مل موجود نبود
 نظر باید کرد بنامش اشکال کرد ریوث اما در
 و هر یکی را با صاحب آوردن و دیدن تا صاحب هفتم
 از یکجا است از کدام خانراست و از کدام خانزیر و
 می باید حکم از آن خان کند چنانچه اگر در چهار بیست
 ابد کو بیست و زد در مقام است و اگر در خانزیر و بیست
 بیست ابد کو بیست در مقام است و اگر حکم از غلام کو بیست
 باشد بجای صاحب هفتم و شکل هفتم صاحب هشتم
 و شکل هشتم بلا اعتبار کنیم و اگر کثیر باشد پانجا بیست
 هفت بیست و اگر غلام بزرگ باشد این اعمال بیست پانجا
 دوازدهم کنیم و اگر چهار پای کم شده باشد هفت بیست و دهم
 اگر اشکال مطلوب در دهم مسائل اید با در طالع که مثل

که مثلثه دو چهارم است دلیل بر آنکه مطلوب ^{یعنی}
 غلام یا کنیز که بخت با چهار پا خود بیاید و اگر صاحب ^{اشکل}
 زحل باشد و اشکل عند انمطو بوا کوفت بر او زند و نکو
 شکل مطلوب بعد اینجماعت باشد از مزد و غلام ^{عینه}
 اگر سوال کنند زدی یکی باشد یا بیشتر نظر کند ^{در شکل}
 هفتم اگر در یک خانه مکرر شده باشد زدی و کن ^{شکل}
 و اگر در هم خانه نکو کند زدی کسی باشد و قی ^{علی}
 هذا و اگر نکو زدی باشد زدی بکنی باشد و اگر سوال
 کنند زدی چه شکل دارد از منوبات ^{شکل} هفتم
 باید گفت و اگر خواهی که از بدس زدی خبر کنی ^{نظری}
 شکل هفتم اگر چه باشد زدی طباخ یا فضا ^ب
 ان باشد و اگر این شکل نصر ^{اللاخل} باشد و تراش بود

و اگر این شکل بود --- چوب و قلم و کف و عصا فروش
 باشد و اگر این شکل بود --- کتاب فروش و اگر این شکل
 ناجر --- و اگر این شکل بود --- سقا بود یا صیاد یا پانک
 بود و اگر این شکل --- بود صیغه و اگر این شکل بود
 --- خد شکار بزرگ و اگر این شکل بود --- دلال و اگر
 این شکل --- سر تراش یا عراب فروش یا مطرب و اگر
 این شکل --- باشد مژدن یا صفر قاضی یا کتاب فروش
 و اگر این شکل --- بود اهل نفاق و اگر این شکل --- بود
 کورکی یا منفی و مثل آن و اگر این شکل --- غلام یا
 پابده فروش باشد و اگر این شکل --- خادم
 و بیکر مساجد و بیمار کند این چیزها بود و الله اعلم
 اگر پیشانی زرد و شهادت پایرون شهر نظر کند

نظر کند در خانه ۳۱ و اگر در این خانه شکل خارج ^{منقلب} باشد
 باشد در شهر نیامد و اگر در این خانه شکل خانقا
 داخل با ثابت بود در شهر است و اگر بعضی ^{ند} گفتند
 که اگر منقلب باشد برایش که برود و بعد با اختیار
 نفسی با اختیار و اگر ثابت باشد متوقف است و
 گفتند که اگر در ۹ مکرر باشد بیرون رفتن است
 و گفتند اگر ۳۱ و ۷ هر دو خارج باشد رفتن است و اگر
 داخل باشد هنوز در شهر است و اگر یکی داخل باشد
 هنوز یکی در شهر است و آن یکی داخل و یکی خارج ^{شد} با
 هر دو با هم زند و از حاصل حکم کند و اگر سوال
 از زینک جامه در زد باشد در خانه در هم نکرده شکل
 که باشد دلیل زینک جامه است و اگر ^د گفتند که در زمان ^د

پانچ کورده امت نظر کند در خانه ۸ اگر شکل داخل
 پاناب دران خانه باشد مال خرج نکورده امت و اگر
 خارج پانقلب باشد خرج کورده امت معد پانانی
 بدشوار و بعضی گفته اند که اگر منقلب باشد بعضی
 خرج کورده امت معد پانانی محس بدشوار و اگر پانند
 دزد در کلام ربع امت نظر کند در شکل کد لیل دزد
 لعی ۷ سائل در کلام خانرا امت و تکرار در کلام خانه
 کورده امت اگر در اول و ۲ و ۹ و ۱۳ بود ربع مشر
 و اگر در ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰ بود ربع جنو و اگر در
 ۵ و ۶ و ۱۱ و ۱۲ بود ربع شمال و اگر در ۷ و
 ۸ و ۱۲ و ۱۴ بود ربع غرب و اگر تکرار نکند بر پانند
 که صاحب کلام خانرا امت و ان خانه یکدم ربع لعل و اد

دارد یا شکل ۷ و با خداوند خاندن ضرب کند بعد از آن
 وی با عنصر وی نبرد تا در ریشادوی ستر آبی در شمال
 خالی در جنوب هم چنین از طالع ناوند لارض بود
 ربع شرق و کوبك و مذکر و از وند لارض تا آغاز
 ربع جنوب و حیوان و مشونث و از وند غارب
 ناوند وسط السماء ربع غرب و کهن و مذکر و از وند
 وسط السماء ربع غرب و کهن و مذکر و از وند
 السماء تا طالع ربع شمال و پیر و مشونث و غیر
 نظر کردن در ۷ سائل اگر ناری بود شرقی و مذ
 و اگر بادی بود غربی و نیز و اگر آبی بود شمالی و مشونث
 و اگر خالی بود جنوبی و مشونث و در محفده
 کهن است اگر پیر کند که در کلام جانب رفتن است

و ۴ و ع شکل خیر و نه آورده و جهات ازان
 بگوید و الله اعلم اگر پیرسیند زرد در خانراز کجا در ^{معه}
 است نفس دزد و اد و طالع عم زندانگر حاصل اید
 بتکر که کجاست اگر از اول تا عم طالع بود از ^{معه} زنج
 از ۴ تا ۷ از در خانرا در آمده باشد از هفت تا
 ۱۰ از نصف خانرا در آمده باشد از ۱ تا طالع ^{یواد} از
 در اقله شرقی و غربی و جنوبی و شمالی و در ^{در} دیوار
 از تولید نفس ساری و طالع حکم کند و بعضی از حکما
 حکم کنند که آنچه از نفس ساری و عم طالع تولید شده ^ش
 اگر اشته بود از نصف در آمده و اگر با یک بود از دیوار
 و اگر ای از در و اگر خاکی از عقب در آمده باشد اگر
 و ال سوا از مال دزدیده بود نظر کند اگر عکس خانرا ^{شکل} دریم

در زنده
 در زنده

شکل بعد داخل باشد بزرگ باشد و اگر خارج باشند
 برده اند و بعضی از امثال آن گفته اند اگر خاندهم بعد
 داخل باشد اینچیز را بزرگ اند امثال دروغ میگویند و اگر غنی
 داخل باشد هم در آن موضع است و اگر خارج باشد خود
 خرج کرده است بجای آنرا خسران بجای فراموشی کرده است
 و اگر خارج غنی بوده دزد برده اگر کسی چیزی داشته
 باشد چون طلب آن کند نباید و خواهد بداند که آن
 چیز را دزد برده یا فراموشی کرده است در بین المال
 یعنی خاندهم امثال نکاح کند اگر شکل خارج بعد
 آن چیز را دزد بزرگ است بلکه با خیار بجای نهاد
 و فراموشی کرده است زود باز آید و اگر خارج غنی
 باشد اینچیز را دزد برده است و بدیست نباید و اگر شکل

ثابت بعد باشد اینچیز را دزد بنده است و اگر بر ^{محل} ^{محل}
 از خانه بیرون برده باشد و در جانب جنوب خانه
 طلب کند و در جا پگاه روشن که باز باید و اگر ثابت
 محسوس باشد اینچیز را دزد برده باشد و اگر شکل داخل باشد
 اینچیز را دزد برده باشد و اگر شکل داخل باشد اینچیز را دزد
 برده و زود بیاید ببرد بالتمام و اگر شکل منقلب باشد
 را دزد برده باشد و در رساله حمصی گفتار است که اگر
 خواهی بدانی که مال را دزد برده است یا نه که بد ^{بعضی}
 الخارج کجا است آن مشکل که در چلوگان باشد صوت
 دزد است همچنین اگر ذنب هان و اگر این امکان ^{دمل}
 نامده است دزد برده است و اگر کسی بپرسد که دزد ^{دند}
 شهادت یا نه یا جاسوس در شهر است یا نه نظر کند ^{دند}

در دو میل اگر در خانه چهارم یکی زاویه مثل
 ۱۱ ۱۲ ۱۳ باشد دزد و چاهوس در شهر نیست
 پس اگر در عاشر و یازدهم شکل منقلب یا داخل باشد
 در شهر است و اگر در ۹ و ۱۰ و ۱۱ کند بجانب شرق
 خواهد رفت و اگر در ۱۲ شکل ثابت باشد بکیرندش
 خصوصا اگر چهارده ثابت باشد و اگر در چهارم خانج
 باشد نگیرند و در ملحقه در بیان مروق گفتند
 که در بیت المال ماثل دهم است نظر کند اگر معدوم است
 بود و بیت المال مارق یعنی محض بود ندادند
 و اگر بیت المال مارق معدوم داخل بود و بیت المال
 محض خارج دلپس است بر آنکه دزدیده اند و اگر هر دو
 خارج باشد دلپس است از آن دزد هم دزدیده اند

ثابت در احکام چهار پای غایب کرد ز دیده است
 باز نظر کند دو خان ۱۲ تا چه شکل آمده است اگر شکل
 خارج و بعد باشد حکم کند که زو زین برده است و خود
 وقت است و اگر خارج شخصی باشد حکم کند که ز دیده است
 و دشوار بدست آید و اگر شکل داخل و بعد باشد حکم
 کند که چهار پای زد نیزه است و در جانب قبله آن خان
 طلب کند باز باید که خود در جایی در آمده است ^{بعضی}
 گفتند که بنکرد که آن شکل یکدام جهت تعلق دارد و آن
 جهت طلب کند و اگر شکل ثابت بعد باشد و شکل خان ^{رج}
 بعد شریک وی باشد زد نیزه است و خود بجائی
 وقت است و طلب کند که یافت شود و اگر بیاض باشد
 مؤانند بود که فریضه باشد یا خنثی و خود رفت باشد و اگر

نخی منقلب یا شدن چهار پا و احکام سینه باشند از نید
 رهایی یافتند و زود بیدار شود و اگر نخی منقلب
 باشد دزد برده باشد و دشمنان ^{ری} بدست آید ^{شود}
 و باز از دست رود و اگر خواهد ثابت کند که یکدم ^{نیست}
 رفت است و یکدم جانب برده اند نظر کند در ^{نیم} ۱۲
 تا چه شکل آمده باشد اگر شکل شرفی باشد بخانه شرف
 رفت باشد اگر تکرار شد در اول ۲ و ۳ پاد ۳ احکم
 مثل در دست باشد و اگر شکل شمالی باشد بجانب شمال
 رفت باشد و اگر قوی بجانب قوی و اگر جنوبی ^{نیست}
 جنوبی و اندر اعلم اگر سوراکنند که مال دزد برده با
 آید باز نظر کند اگر شکل ۷ و ۸ هر دو در اموات
 مگردشوند دزد و مال هر دو بدست آید و اگر نه مگرد

شود دزد بدست آید و اگر هتیم آنها مال بدست آید
 و اگر خارج آنها باشد نیز و اگر ثابت باشد بیوقف
 و اگر منقلب باشد بعضی بیوقف و بعضی بدست آید بعد
 باسانی محسوس بشود و اگر آوازه باشد و در دست
 آید و اگر آوازه ندهد بر بدست آید نوع دیگر
 دیگر از ۱ و ۲ شکلی بیرون آورد و از ۱ و ۲ شکلی
 دیگر و از این هر دو شکلی دیگر اگر آن شکل دلیل فایده
 بود بیاید و الا فلا و در مجموع کفایت آنست که حصول
 و لا حصول از انقلا ب حکم کند مطلق و انقلا ب در ما
 مذکور شد و اگر سوال از جنسی دزد برده کنند
 خبا یا جواب گوید و احکام خبا یاد را اول خاتم کتاب
 بیاید ان شاء الله تعالی و در مقالات کفایت آنست که اگر

اگر سوال از مال دزد برده باشد نظر کند در خانه
 و شکل ۱ اگر در اول پاد هم تکرار کند مال بدست
 ابد و اگر در ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ تکرار و اشکال معد استند
 و یکی از بجز در خانه ۲ مکرر شوند آن مال باز
 ابد و اگر در این خانه اشکال خارج باشد باز نرسد
 و آن مال نیاز نباید و در ملتفا گفتار است بیست
 در آمدن که باید ۲ و ۱ زدن اگر نسیب آن هر دو
 معد باشد و داخل باشد بد بد و اگر نخج خارج
 بود هرگز نباشد و در بواجی امید حصول بقوه
 خواهد و در تخفیر ناصری گفتار است که اگر
 ۲ و ۱۴ داخل باشد یا زرسد و اگر ۱۴ و ۱۵
 خارج باز نرسد و شکل از ۲ و ۱ بیرون آرد اگر

در عمل موجود بود دزدیده باز رسید و اگر معدّه

بودند و اگر داخل با ثابت معد باشد تمام باز رسید

یا مانی محسوس بد شواری و اگر منفعل بعضی باز رسید

معد یا مانی محسوس بد شواری و اگر مشکل ۷ در آنها

تکرار کنند زرد حاضر باشد و الله اعلم احکام غایب

در شخصه نامریکفته است که حال غایب از ۷

وضوح وفاد و نفس غایب از تکرار ۷ و مال

غایب از زندگی و مردگی غایب از ۷ و مشکل تولید

کذا کرد در عمل ان مشکل باشد یا معد باشد دلیل زندگی

و اگر ان مشکل در تکرار کند بخورد بود و در ۸

اگر تکرار کند بد بود و موث و رسیدن از جدول

عدد کوید اگر پر که غایب زنده یا مرده نظر کند بچار

غایب زنده هر
مادر

خانداول ۱ و ۳ و ۹ اگر محنی خارج و ثابت بود چون
 بیترتیب غایب مرده بود و همچنین اگر در خان
 ۷ و ۳ محنی داخل بود و ۹ محنی خارج بود غایب
 مرده و همچنین اگر شکل ۷ و ۲ یا صاحب هر دو تکرار کند
 در ۲ و ۳ غایب مرده بود خاصه که ۴ داخل و محنی
 ۵ خارج محنی بود مرده باشد و دفن کرده باشد
 و نیز اگر در مثلث ۷ محنی خارج بود مرده باشد
 و دفن کرده باشد و نیز اگر در مثلث ۷ محنی خارج
 بود و تکرار در ۳ و ۱ افتد مرده غایب بود و در
 مصباح گفتند است که اگر پرسند که غایب مرده است
 بازنده اگر عدد نقطه علوی ز یاد است حیات و اگر
 نقطه سفلی ز یاد است حیات و در مثلث گفتند است

که اگر شکل اول و ۴ و ۱ و ۹ غرض خارج باشد از غا^{یب}
 مرده باشد و اگر بعد داخل باشد زنده باشد و در^{مجموعه}
 کنذامت که نظر کند در شکل اول و ۹ اگر یکی در جای
 تکرار کرده باشد حکم کند بی حیاط و اگر بر ۱ تکرار
 کرده و خارج بعضی باشد حکم کند بی حیاط غایب و فقال
 کنذامت که از تکرار لسان الامر کوید در خانه حیاط
 و محاط خانه حیاط خانه ایستاده بود و خانه نما^{خانه}
 خالی و فقال لسان الامر دلد و نوع کنذامت یکی
 تکرار خانه مفصود در هم حاصل الضرب اول با^{مفصود}
 اگر از حال غایت برستد از طالع و ۳ شکلی برآورد
 و از ۹ و ۱۱ شکلی و از هر دو شکلی دیگر حکم مطلق
 ازان کند اگر داخل بود و ثابت باشد غائب مفهم باشد

باشد خاصه که تکرار در او ثاب باشد او را عزیم بنا شد البته
 و اگر متقلب باشد و در دل باشد عزیم آمدن کند و باز کرد
 خاصه که در مائل بود و اگر خارج بود خروج کرده باشد
 خاصه که تکرار در ۳ و ۹ و شکل هفتم خارج و ۹
 و ۳ داخل بود غایب در راه بود نوع دیگر نظر کند شکل
 ۷ و یا خد و تدخانه ضرب کند حاصل الضربین اگر تکرار
 در او ثاب کند مفیم بود و فی جنبه خاصه که تکرار در
 ۴ کند و ۷ خارج بود و ۷ داخل و اگر تکرار در
 مائل بود حرکت خواهد کرد و اگر در مائل بود در راه
 بود خاصه که ۷ خارج و ۹ داخل بود می آید و گفته
 اند که بنکرد بدان شکل که دلیل آمدن غایب است اگر
 تکرار در امهات کند طول سفر غایب با آمدن او بسیار

غایب زود
بویشد

یکدو تیات ماهی و مثلوات هفتزای وز و اید و سه
 روزی اگر کوید که غایب اشناست پاییکانه شکل هفتم و
 بصاحب خانه زندانچه مثلوات شود معلوم کند که چینیست و کجا
 نشند است حکم ازان کند و در مصباح گفتار است که اگر
 سؤال کند غایب زود برسد یا در شکل ۱۱ تکلیح
 کند اگر خارج نفس است چون ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ کوید که این غایب
 ازان مقام بمقام دیگر رفت است یا می رود و اگر محل خارج
 بعد باشد چون ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ کوید زود بیاید و می
 باید که ۲ و ۳ و ۹ خارج باشند و شکل ۱۴ می باید که
 داخل باشند و اگر برعکس باشد حکم برعکس کند اگر کوید
 که احوال غایب چون است در ۷ نگاه کند و حال غایب
 بدانند و اگر عدالت خوشحال شود و اگر خوشی برخلاف

احوال غایب

بر خلاف اگر پرسد که غایب مرده بازنده نقطه با باد
 از اول تا ۱۰ بشمارد و انقدر که باشد در خانه نیز نگاه
 کند تا چه شکل آمده است عدد نقطه از از زوج و فرد
 بداند که چند است آن نقطه ها و اگر از اول تا ۱۰ شمرده بود
 در عدد نقاط ۳ ضرب کند هر چه باشد ۱۰۱۵ طرح
 کند آنچه همانند از اول بدد نماند تا آنجا که منتهی شود اگر
 شکل آن بی یاری منتهی شود غایب در حیث بود ^{شکل}
 ای و خالی خلاف این بود و نیز گفته اند که در خانها
 نگاه کند اگر از این اشکال بود $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$
 $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ غایب زنده است و اگر این اشکال
 باشد $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ غایب مرده باشد اگر پرسند
 که غایب زود بیاید یا نه نظر کند در خانه ۲ و ۹ هر چه

باشد بایکدیگر ضرب کند آنچه بیرون آید راه هات یعنی
 ۲۱ ۳ ۴ باشد زود آید خاصه آنکه نیمی ۳ و
 ۹ شکل داخل بود البته زود بیاید و اگر خارج بود
 دیرتر آید بعد هر ادخس بی مراد و نیز در هم که مقام
 غایت است نظر کند اگر در آن داخل است بیرون آمده است
 اگر شکل خارج باشد منوجه در پارخو شود خاصه که در
 ۱۷ باشد و نیز در خاندر ۱۰ نگاه کند اگر بعد داخل
 بود برسد اما بد حال بود و اگر خارج باشد دیرتر آید در
 ملحقا گفته است ضرب و میل کند و بنکورد که در ۱۲
 چه شکل است اگر بعد خارج بود زود آید و اگر داخل
 دیر و ثابت خود نباید و منقلب حرکت آمدن کند اگر
 پوسند که در آن شهر است پانز اگر در راهات و قدم البته

البدرية : : : : بود دران شهر است والا فلا
 بوجه اخر بتكرد راول و ۹ و ۱۵ اگر بعد داخل باشد
 دليل بود بر سید غایب بلامت و اگر نخر داخل بود
 غایب هنوز از ان مقام حرکت نکرده است و اگر اشکال
 اول در ۹ بود باشد شکل ۹ در ۱۳ بود و خارج باشد
 بر پهنی که غایب دور است و اگر پنج مخرج است و
 ۱۱ و ۱۰ داخل باشند دران روز با دران هفته
 بیاید و هر کجا : : : : مکرر شود غایب با نام بر
 بوجه اخر اگر شکل ۱ (خارج باشد غایب از شد
 بیرون آمده است و اگر : : : : در خانه ۱۲ آمده باشد
 عزت مفر کند با حل کوی در خانه آنقطه ها در مل بشمار
 هشت هشت طرح کند بخر باقی ماند بر بیوت شمس

کند لنگه شمارش منتهی شود اگر اشکل معدی بود حالتی
 بنگت و اگر غنی بود حالتی بد در باب آمدن غائب
 ضرب وصل کند نگاه بنکرد اول و ۹ و ۱۱ معدی داخل
 باشد زود برسد اگر غنی داخل بود هنوز حرکت نکرده است
 و اگر ۷ خارج بود و ۶ طرف دیگر دارد و دور است
 و اگر ۳ غنی خارج است از آن مقام دور تر می رسد
 و اگر اشکل اول در ۹ بود و ۹ در ۳ و خارج باشد و
 ۱۰ و ۱ داخل باشند حکم کند و آن روز برسد و اگر
 ۱ و ۱ و ۱ و ۱ در خانه نیک مکرر شده باشند غائب
 برسد و پانامه وی برسد اگر بیشتر غائب در کدام جهت
 در اشکل ۳ نکرده تا یکدم جهت است مغلق دارد غائب
 جهت باشد و جهت نیکه و غائب و چهار پانامه هم بدان وجه

وجه حکم کند اما در خانه و نظر کند که بکدام جهت دعوت
 دارد بمشارکت ۷ حکم نماید کیفیت انتقال غناخانه اول و
 ۲ و ۹ ازان سائنت و خانه ۷ و ۸ و ۲ ازان
 غایب اگر: در ۷ افتد غایب در راه است یا منچو اهد
 که سفر کند اگر در هفتم افتد مال غایب اندکست و اگر در
 ۷ افتد قصد سفر دارد و همچنین قیاس کن تا اتوخا^{نها}
 و اگر در هفتم: یا: افتد دلیل که غایب از شهری ^{دشمن}
 می رود و اگر در ۸ افتد دلیل که مال غایب را ظالمان میگیرند
 یا گرفتارند و اگر در ۹ افتد دلیل کند بفساد و باران
 ناموافق و برکشتن دوستان و اگر در ۱۰ افتد دلیل کند
 که غایب ترك اوطان و کسان خود کند و همچنین قیاس کن
 و اگر: در ۷ افتد دلیل کند بر اقبال و بازگشتن غایب

بیلامت و زنی یا امری با وی باشد و نیز دلیل کند که غایب
 بیاید و باز برگردد سبب باز برگردن و اگر اقتضای حکم ^{صدق}
 او این باشد که در شان موافق بدست آمده باشد و در شان
 باشد که با وی بیایند و همچنین در خاتمه قائل باید کرد و اگر
 در ^{در} اقتضای دلیل کند که با جماعتی وصلی کرده ^{شکل}
 و دوستی گزیده باشد و قادر و اگر در ^{با} ^{باید}
 کند که غایب زود بیاید و اگر ^{بود} دلیل کند که
 غایب رنجور یا بیکار یا ممانع شده است و اگر در ۱۲
 شکل نفس بود حکم کن که غایب مال اندک مانده باشد
 جماعتی است و اگر ^{در} باشد حکم کند بر قتل یا ^{ختم}
 غایب و چون اجتماع با طریقی در ۴ بود حکم کن ^{فایده}
 غایب و چون ^{رسند} که این رسول کی بیاید اگر شکل رسول

رسول در اول امهات خارج بود بیالی بیاید و اگر در ثبات
 بماند و اگر در مشولات بیفتد و اگر در ثبات بماند و اگر
 در ۳ و ۱۴ اید سر روز دیگر می رسد و اگر در ۵ و ۶
 اید و داخل بود در آن روز می رسد و اگر می رسد که این
 خبر است است یاد روع اگر شکل پنجم شکل بعد بود
 خبر است است و اگر شخصی است در روع و اگر می رسد که خبر
 دهند چند کس اند در خانه ۳ و ۵ و ۷ و ۹ اگر
 شکل منقلب با مترج خبر دهند یکی بود و اگر تکرار کند
 بعد تکرار حکم کند که چنین کس اند و المذکر اند اگر
 اگر خواهد که تحقیق بداند که غایب تا چند روز
 خواهد رسید ۳ و ۴ و با هم ضرب کند ۱ و ۹ و
 با هم ضرب کند و از نتیجه این شکل نتیجه بشناسد و از آن

حکم از این دو شکل \equiv یکی بود تا یکماه برسد
 روز باشد پنج شنبه و اگر از این دو شکل یکی بود
 \equiv بود تا ۴ روز برسد روز شنبه
 باشد از این دو شکل یکی بود \equiv تا ۳ روز
 و شنبه باشد یکشنبه و اگر از این دو شکل
 \equiv بود تا یکسال برسد یکماه نیز احتمال دارد
 پنج شنبه و اگر از این دو شکل \equiv یکی بود
 تا یکسال برسد روز شنبه باشد چهارشنبه و اگر
 این شکل \equiv بود تا ۲ روز برسد روز چهارشنبه و اگر
 از این دو شکل یکی بود \equiv تا یک هفته برسد روز
 دو شنبه و اگر این شکل \equiv بود یک روز برسد تا روز
 و اگر \equiv بود یک روز برسد روز شنبه

و سه شنبه و الله اعلم اگر اول ۶ و ۵ و ۳ احقیق بود
 و آخرها طاف و با برعکس حکم بروز و هفتاد و ماه بود
 و اگر اولها طاق و آخرها زوج بود حکم بر ساعت و زود
 بود و هم اگر حقیق بود حکم بر ماه و سال بود و الله اعلم
 و در تحفه شاهی گفته ام که اگر نضره الخارج در رمل
 غلبه کند از جای بجای میزود و در هیچ قرار ندارد
 و غلبه طریقی بر همین حکم دارد و اگر ۴ و ۳ اسعداند
 بشرکت میزان غایب زنده و اگر شکل ۱۴ د و امثال
 تکرار کند غایب بزودگی باید و اگر بر شکل غایب مال
 دارد یا نه شکلی که غایب بد و بی پیشه است از آن شکل ^{بد} گو
 و گفته اند اگر ۱. فیض الداخل بود و ۲. مال دارد
 و خوش وقت است و اگر غیب اینها باید مفلسی است

و جماعتی مشکل ۱۱ و با ۱۴ ضرب کند و اگر نتیجه آن داخل

باشد و در زمل موجود است لنت که غایب مال دارد

و این مجرب است و اگر پرسند که غایب مرض است یا نه

اگر ۱۱ در ۱۴ فکر او کند حسرت است و اگر در ۱۲

فکر او کند حسرت است و عجب ازان مرض بوهده غالب است

که پیچ و اگر در ۱۴ باشد و حلی است و اگر بید

کرد دادد یا نه نظر کند بیکل نیز دهم اگر در ۷

فکر او کرده باشد و بعد باشد دلیل است که غایب

دادد و الا فلا و بعضی از مالان گفتند اندا کرد و خانه

۷ مشکل بعد باشد احوال غایب خوش بود و اگر

مضی بود بد بود داخل مفیم و خارج نه و اگر خواهد

نایدند که غایب زود بیاید یا نه نظر کند در ۳ و ۹ و

۱۱ و ۱۴ اگر خارج آیند بزود باید و اگر داخل بود
 همچنین اگر شکل ۳ و ۹ را با هم ضرب کند شکل که منولد
 شود اگر در امهات تکرار کند زود باید و الا فلا اگر
 بریند که شرکت میکنم نیکت باشد افراد در صل و اجمع کند
 ماه ۱۲ و ۱۳ طرح کند اگر یکی بماند نافع بود و اگر دو بماند
 نوع دیگر شکل ۷ را با اول ضرب کند حاصل ضرب اگر داخل
 بود و در دهم بنشیند بعبایت خوب باشد و باید که ^خ _۴
 خارجی و ثانینی و منقلبی را و او نادر و مائل و زائد
 و بعد و نفس مجموع را رعایت کند تا حکم خط آن گردد
 و در مجموع هر کفنه است که اگر سوال کند که مرا چه چیز
 اینها است بدین اینها از این است و اینها است یا نه شریک
 اول ۷ بود و دهم ۱ و سیم ۹ و چهارم ۱۰ نظر کند